

راه حقیقت

ارگان سازمان پیکار برای نجات افغانستان (اصولیت انقلابی پرولتری)

دوردوم شماره ششم ماه عقرب سال ۱۳۸۰ (نومبر ۲۰۰۱)

۱؛ موقعیت اجتماعی و نقش روشنفکران در جنبش‌های.....

۲؛ "دادگاه رسیدگی" به جنایات جنگی و جنایات ضدبشری و تنبیه دکتاتورهای نافرمان

۳؛ تجاوز نظامی امریکا و متحدین آن، دورنمای رژیم طالبان و شکلگیری یک ائتلاف....

۴؛ شعرانتخابی

۵؛ گوشه‌ از جنایات و فساد در جوامع سرمایه داری

۶؛ جهان سرمایه داری در آستانه بحران اقتصادی

موقعیت اجتماعی و نقش روشنفکران در جنبش‌های انقلابی و سایر جریان‌های سیاسی جامعه

اشارت تحصیل کرده و "روشنفکران" با تعلقات طبقاتی مختلف در جنبش‌ها و جریان‌های سیاسی مختلف جامعه سهم گرفته و نقش مهمی را ایفا می‌نمایند. روشنفکران با فراگیری علوم و فرهنگ بورژوازی دارای جهل بینی بورژوازی بوده و تحت تأثیر ایده‌ها و فرهنگ مسلط نظام حاکم در جامعه قرار دارند. و از آنجائیکه "هستی اجتماعی انسان‌ها تعیین کننده شعور اجتماعی آنهاست" یا عبارتی "وضعیت اجتماعی و اقتصادی افراد است که اندیشه‌های آنان را پدید می‌آورد" ازینرو روشنفکران ایده‌ها و خصایل طبقاتی شان را نیز دارا اند.

روشنفکران در جامعه بطور عام در گسترش فرهنگ نقش داشته و بطور خاص روشنفکران انقلابی، مترقی و آزادیخواه در عرصه‌های مختلف آغازگر جنبش‌های اعتراضی سیاسی و نهضت‌های ملی و دموکراتیک بوده و بر ضد استمگرایی‌های رژیم حاکم و سلطه امپریالیسم به مبارزه برخاسته و بر ضد قوای سرکوبگر آن مقاومت می‌نمایند.

اما نقش روشنفکران انقلابی در ترویج و تبلیغ اندیشه‌های انقلابی مردمی در بین طبقات خلق در جامعه از اهمیت ویژه برخوردار است. اینها مبلغان و مروجان ایده‌های انقلابی رهائیبخش پرولتری بوده و سازمان دهندگان مبارزات توده‌های خلق بر ضد رژیم‌های حاکم و سلطه استعمار و امپریالیسم اند؛ و نقش پیش‌آهنگ انقلابی را ایفا می‌نمایند.

لنین روشنفکر را چنین تعریف می‌نماید: "و اما روشنفکر درست‌باین جهت روشنفکر خوانده می‌شود؛ زیرا او تکامل منافع طبقات و گروه‌های سیاسی کل جامعه را به آگاهترین، قاطعترین و دقیقترین نحوی منعکس نموده و بیان میدارد" و مانوتسته دون میگوید: "نقش روشنفکران انقلابی در امر پیروزی انقلاب عمده است".

ازینرو شناخت از ماهیت فکری (ایدئولوژیک سیاسی) آن بر طبق این معیار امکان پذیر است؛ که آیا روشنفکر در جریان فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی اش در جامعه از منافع کدام طبقات اجتماعی بدفاع برمیخیزد؟ به چه نوع مبارزه دست یازیده و یا بکدام تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در جامعه معتقد بوده و برای تحقق آن مبارزه می‌نماید؟.

درجوامع نیمه فئودالی و تحت سلطه امپریالیسم از یکطرف قطب بندیهای طبقاتی بغرنج بوده و از جانب دیگر به موجب عقب ماندگیهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی کمیت تحصیل کرده ها و روشنفکران خصوصاً از طبقات زحمتکش محدود است. اما در عمل دیده شده که بخشهای از روشنفکران متعلق به طبقات زحمتکش، اقشار مرفه خرده بورژوازی شهروده و روشنفکران متعلق به جناح چپ طبقه بورژوازی متوسط (ملی) در برابر ستم و استبداد نظامات فئودال کمپرادوری و سلطه امپریالیسم دست به اعتراض و مبارزه زده اند. البته بخشهای هم از این روشنفکران بدافع از منافع طبقات ارتجاعی برخاسته و در کنار روشنفکران این طبقات و اعوان و انصار آنها قرار گرفته اند. و همچنان تجربه نشان داده است که اگر درین کشور هنجارهای دموکراتیک مردمی و پرولتری رونقی داشته است اکثر این روشنفکران در صف مبارزات ضد فئودالی و ضد امپریالیستی در کنار توده های خلق قرار گرفته اند. در صورتیکه چنین جنبشی در کشور وجود نداشته و بیاضیف باشد، این کتگوری روشنفکران اکثر آدر احزاب و جریانات بورژوا فرمیستی و بورژوالیبرال اپوزیسیون جذب گردیده و بعقب شعارهای بظاهرفریبنده آنها کشیده شده اند. که با پیروزی این جناح از طبقه حاکمه مدتی با وعده و وعیدهای حکام جدید و مقداری تسهیلات دلخوش میکنند؛ ولی از آنجائیکه تحول اساسی در بهبود وضع زندگی اکثرشان رونما نیگردد، دوباره سنگ یأس به پیشانی شان خورده و با سرخوردگی زبان به شکوه میکشایند و فقط آنعده راضی میشوند که از قبل رژیم به جاه و مقام و به نان و نوای برسند.

لنین درین مورد میگوید: "افراد تحصیل کرده و بطور کلی روشنفکران نمیتوانند بر ضد ستمگریهای وحشیانه پولیس حکومت مطلقه که فکرو دانش را مسموم مینمایند قیام نکنند؛ ولی منافع مادی این روشنفکران آنها را به حکومت مطلقه و بورژوازی متصل مینماید و مجبورشان میکند ناپیگیر باشند. وصلح و مصالحه نمایند، و حرکت انقلابی و مخالفت خود را در از ا مقررری دولتی و یا شرکت در منافع یا حق السهم بفروشند (جلد اول انتخابات لنین صفحه ۲۱۹).

با در نظر داشت شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و حاکمیت نظامات دکتاتوری درین کشورها اکثریت تحصیل کرده ها و روشنفکران متعلق به طبقات پائینی جامعه از جمله معلمان، متعلمین، محصلین و مأمورین پائین رتبه از نظر شرایط معیشتی شدیداً در مضیقه بوده و دائماً در وضعیتی نامطمئن و نگران نسبت به آینده بسر میبرند. اکثر اینها در معرض خطر عدم امکان ادامه تحصیل و یابیکاری بعد از ختم تحصیل مواجه اند؛ و همچنان زندگی فامیلی شان تحت چنین شرایطی همیشه دستخوش تحولات قهقرائی است و هم از فقدان آزادیهای سیاسی و فضلی سالم برای رشد و تکامل فکری شان رنج میکشند؛ و از آنجائیکه درین کشورها با اعمال ستم و استثمار فئودال کمپرادوری و گسترش و تسلط سرمایه های امپریالیستی و تشدید استثمار توده های خلق بطور روز افزونی زندگی آنها نیز بوخامت میگراید. ازینرو اینها شدیداً خواستار تغییر و تحول در جامعه اند تا بهبودی در وضع زندگی و شرایط تحصیل و کار برای آنها میسر گردد.

این روشنفکران متدوماً در حالت نارضاایتی آشکار و نهان بسر برده و انتظار فرصتهای تحریک را بجهت تغییر اوضاع میکشند؛ و غالباً در جنبشهای اعتراضی و سیاسی بر ضد رژیم حاکم رول پیشتاز را بازی نموده و حلقه رابط بین توده ها را تشکیل میدهند.

لاکن قدر مسلم اینست که اگر این روشنفکران به ایدئولوژی انقلابی دست نیابند و این حقیقت را درک نکنند؛ که راه نجات آنها و توده های خلق و جامعه ازین بدبختی و فلاکت تنها در صورت سرنگونی طبقات حاکمه ستمگرو سلطه امپریالیسم و پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین درین مرحله است؛ یعنی مبارزات آنها و توده های خلق توسط حزب انقلابی پرولتری رهبری نگردد؛ مسلماً که با همان سلاح ایده های بورژوازی و خرده بورژوازی بر ضد نظام حاکم به مبارزه خواهند پرداخت. و همه این پتانسیل مبارزاتی یا توسط رژیم سرکوب میگردد و یا از طرف جناح دیگری از طبقه حاکمه مورد بهره برداری قرار میگردد.

همچنانکه نقش روشنفکران انقلابی در رهبری مبارزات توده های خلق و پیروزی انقلاب حایز اهمیت است؛ باید در پیروسی مبارزات انقلابی به جنبه سیرتحوالات فکری و تغییر موضوعیهای سیاسی بخشی از روشنفکران نیز بیدل توجه نمود. زیرا با شهادت تاریخ مبارزات انقلابی پرولتاریا و خلقها؛ آن عده از روشنفکران که با علم مبارزه طبقاتی دست یافته اند و با کمال ایمان داری برای پیروزی انقلاب و نجات خلقها در برابر تمام خطراتی که از جانب رژیمهای مستبد و مستمگرم توجه آنها بوده به مبارزه ادامه دادند. با آگاهی به تمام پیچ و خمها، اوج و فروکش و شکست و پیروزی مبارزه هرگز تزلزل بخود راه نداده و مصممانه در کنار زحمتکشانشان به مبارزه پیگیر ادامه داده و تابه آخر بارمان انقلابی شان وفادار ماندند.

اما بودند روشنفکرانی که در شرایط سرکوب جنبش انقلابی و یافروکش لقلاب دورنمای پیروزی انقلاب رادشوار دیده و ناامیدانه ترك مبارزه کردند؛ و یاد چارتزلزل و بی ایمانی شدند و با تجدیدنظر به اعتقادات گذشته شان به اندیشه های بورژوازی گرائیده و تسلیم دشمن گردیده اند از همین جاست که ممکن است روشنفکر روزی انقلابی بوده و در راه تحقق خواسته های طبقات زحمتکش مبارزه نماید؛ و بعد بی ایمان شده و در صف طبقات ارتجاعی قرار گیرد؛ یا روزی انقلابی و بعد در صف ضد انقلاب قرار گیرد.

تاریخ جنبشهای انقلابی رهانبخش پرولتری و پیروزی انقلابات سوسیالیستی این حقیقت را بنیوت رسانده است که عده از روشنفکران با آنکه در پیروسی انقلاب بورژوازموکراتیک ضد فؤدالی و ضد امپریالیستی شرکت کرده اند؛ و با تأسیس دولت دموکراتیک خلق دیگر تمایلی با مرادامه انقلاب و اعمار جامعه سوسیالیستی نداشته اند. و با تاملتی پیروسی انقلاب سوسیالیستی راهمراهی موده؛ و بعد در نیمه راه نسبت به ایدئولوژی انقلابی پرولتری بی ایمان شده و راه بورژوازی را برگزیده و در فرصت مناسب انقلاب و دکتاتوری پرولتاریا را سرنگون کرده اند. حتی بودند و هستند روشنفکرانی که در جریان مبارزه احسالات انقلابی "آتشینی" از خود تبارزمیدهند؛ اما ناگهان از راه انقلاب منحرف گردیده و با منافع طبقاتی و قشری شان تمکین مینمایند. ازینجاست که با در نظر داشت موقعیت طبقاتی و قشری و خصلت دوگانه و مترزلزل روشنفکران در جریان مبارزه و با بعد از پیروزی انقلاب با وجود در دست داشتن تجارب مبارزات انقلابی پرولتاریا و خلقها پیش بینی در امر پایداری و استقامت در راه مبارزه انقلابی روشنفکران و یا عکس آن (سیرتحوالات فکری آنها) برای هر انقلابی آگاه و دوراندیشی امر نهایت پیچیده و بغرنجی است. و فقط پرولتاریا انقلابی ترین و پیشروترین طبقه جامعه است که اگر به علم مبارزه طبقاتی دست یابند حداکثر انقلابیون پایداری اند.

در کشور ما در طی مدت زمان یکنیم قرن با اثر نقش منفی و بازدارنده طبقات حاکم ارتجاعی و سلطه طولانی استعمار و امپریالیسم؛ در ترقی و تکامل جامعه در تمام ابعاد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی تعداد تحصیل کرده ها و روشنفکران بطور عموم و بطور خاص از طبقات زحمتکش محدود اند؛ البته منظور اینجاکمیته نیست بلکه محسبات روی کیفیتهاست. اوایل دهه اول قرن بیستم میلادی گروه کوچکی از روشنفکران مترقی، آزادیخواه و استقلال طلب متشکل گردید که در همکاری با حلقه محدود روشنفکرانی با افکار ترقیخواهی و ضد استعماری درون دربار سلطنت قرار گرفت که با فداکاری و قربانی همراه بود. ولی نقش روشنفکران مترقی و آزادیخواه در مبارزات ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی چه در دوران مبارزات مسلحله خلق ما برای طرد سلطه استعمار انگلیس و حصول استقلال سیاسی کشور و چه در دهه سلطنت امانی از اهمیت بسزای برخوردار بوده است. و همچنان مبارزات روشنفکران آزادیخواه و میهن پرست در دهه بیستم هجری شمسی بر ضد ارتجاع و استبداد خاندان نادرخان و سلطه امپریالیسم در تاریخ معاصر کشور ما از اهمیت خاصی برخوردار است. آن عده از روشنفکران مردمی که روی مبارزات مترقی شان در دفاع از منافع مردم و میهن پامردی نشان داده و تسلیم دشمن نگردیدند؛ مورد غضب رژیم سلطنت قرار گرفته در زندانهای طولانی باشکنجه های غیر انسانی به نابودی کشیده شدند و یادرتبعیدگاهها در رنج و عذاب مداوم بسربردند. البته عده از روشنفکران این دوران بعد از تنبیه دوباره بوسیله رژیم دلجوئی و یابه

شیوه های مختلف تطبیع گردیده و حتی بخشی ازینها به مقامات عالی دولتی نیز رسیدند.

نقش روشنفکران انقلابی و مترقی در مبارزات ضد ارتجاعی و ضد امپریالیستی و تبلیغ و ترویج اندیشه های دموکراتیک نوین و پرولتری در دههٔ چهل شمسی در چوکات جریان دموکراتیک نوین فصل نوینی در تاریخ مبارزات توده های خلق ما بود (که مادر شماره های قبلی به تفصیل بآن پرداخته ایم). اما باین مطلب باید اذعان نمائیم که بعد از انحلال سازمان جوانان مترقی و فروکش جنبش دموکراتیک نوین در اوایل دههٔ (۵۰) شمسی ما شاهد ناامیدی و سرخوردگی عدهٔ از روشنفکران و تحصیل کرده های بودیم که عطش زیادی بآدمیهٔ مبارزهٔ ملی دموکراتیک و پرولتری در کشور داشتند و با قرار گرفتن در چنان شرایطی به بی علاقه گی و بعضاً بانفعال گراییدند. بآنهم حلقات و محافل زیادی ازین روشنفکران تشکیل گردید که مشغول مباحثات سیاسی و مطالعهٔ آثار انقلابی بودند ولی نه پیگیر و منظم. با استثنای "گروه انقلابی" و بعد سازمان مبارزه در راه تأسیس حزب کمونیست افغانستان (مارکسیست لنینیست) یا "اخگر" که تا حدودی بطور سازمان یافته فعالیت داشتند؛ دیگر آن جنبش عظیم مردمی فروکش نمود. و وقوع کودتای ثور سال (۵۷) موجب تحرك دوبارهٔ روشنفکران منسوب به جریان دموکراتیک نوین گردید. همچنان در شرایط دههٔ (۴۰) شمسی بخشی از روشنفکران اشاعه دهندهٔ افکار بورژوازی ملی که با شعار افغانستان مستقل، متحد و متکی بخود تحت نام ملت (سازمان مردمی افغانستان) فعالیت داشتند. در شرایط دههٔ چهل شمسی جریانات مختلفی از "روشنفکران" فعال گردید که هر کدام از آنها اهداف و خط مشی های سیاسی مختلفی را که نمایندگی از خواسته های طبقاتی و قشری مختلفی در جامعه مینمود؛ تعقیب مینمودند یعنی هر گروه و جریان سیاسی در جهت دفاع از منافع طبقات خاصی فعالیت می نمودند.

از جمله تحصیل کرده ها و "روشنفکرانی" از تعلقات طبقاتی فئودالان، کمپرادوران، فرزندان مأمورین عالی رتبهٔ ملکی و نظامی دولت، جناح راست طبقهٔ متوسط و بخشی از اقلیت خرد بورژوازی ده و شهر در چوکات حزب رویزیونیست "دموکراتیک خلق" گرد آمدند که از منافع بورژوازی ارتجاعی کشور و منافع غارتگرانهٔ سوسیال امپریالیزم شوروی دفاع مینمودند. که اینها از حمایت بخشی از دربار سلطنت نیز برخوردار بودند. این گروه در پخش افکار ضد انقلابی رویزیونیزم خروسجفی در بین روشنفکران ناآگاه فضای سیاسی جامعه را تا حدودی مسموم نمود. که بعد از تشکیل سازمان جوانان مترقی و آغاز فعالیت های جریان دموکراتیک نوین با مبارزات پیگیر افشاگرانه تا حدود قابل ملاحظهٔ ماهیت ارتجاعی و ضد انقلابی این "حزب" و مزدوری آنها به شوروی در بین روشنفکران و توده های خلق افشا گردید.

ولی با وقوع فاجعهٔ سیاه و ننگین کودتای (۷) ثور سال (۱۳۵۷) و بقدرت رساندن این دادرسته؛ عدهٔ دیگری از تحصیل کرده ها و "روشنفکران" فرصت طلبانه به منظور رسیدن به جاه و مقامی با رژیم کودتائی پیوستند. که در نهایت شریک بالفعل و بالقوهٔ جنایات میهن فروشان مزدور "خلقها" و پرچمیها و سایر گروه های روسی شده و داغ لعنت ننگ و وطنفروشی و آدمکشی را در جبین شان کمائی کردند. و نیز بودند عدهٔ از تحصیل کرده ها که بعد از کودتای جذب سازمانهای حزبی گردیدند؛ که با آغاز حملات فاشیستی رژیم بر ضد روشنفکران مترقی و مردمی و افراد روشنبین جامعه و توده های خلق و زندان و کشتار آنها که شورشها و قیامهای مردمی را سبب گردید؛ و هم بعد از تجاوز نظامی شوروی و آغاز قیام ملی سراسری در کشور، تعدادی از اینها روپاهای خوش رسیدن به جاه و مقام برای آنها به کابوس وحشتناکی مبدل گشت و خود را کنار کشیدند؛ که البته در حدود حیطهٔ فعالیت های شان در آن مدت نمیتوانند این عده نیز خود را از مسئولیت جنایات رژیم مزدور مبری بدانند.

گروهی از تحصیل کرده ها و "روشنفکران" در دههٔ چهل شمسی "سازمان جوانان مسلمان" یا "گروه" اخوان" را تشکیل دادند؛ این گروه ارتجاعی راست افراطی مذهبی از منافع طبقات ارتجاعی (فئودالیزم کمپرادوریزم) و امپریالیزم در جامعه دفاع مینمود و خواهان تشکیل

نظامی برپایه حاکمیت مذهب بود. این گروه که بوسیله رژیم کمک و حمایت میگردید؛ عمده وظیفه آنها را حملات وحشیانه و قاتلانۀ برضدروشنفکران و نیروهای انقلابی مردمی از جمله جریان دموکراتیک نوین و هم تبلیغ و ترویج و اشاعه افکار ارتجاعی در بین توده ها و روشنفکران ناآگاه تشکیل میداد. که ماهیت ارتجاعی و ضد مردمی و ضد انقلابی این قماش تحصیل کرده هادرجریان جنگ مقاومت مردم مابرضد رژیم مزدور و قوای متجاوز شوروی هر چه بیشتر نمایان گردید. که با امکانات پولی و تسلیحاتی قدرتهای امپریالیستی غربی و دولتهای ارتجاعی و حمایت سیاسی و لوژیستیکی همه جانبۀ آنها از یکطرف حملات قاتلانۀ رابرعلیه نیروهای انقلابی و مترقی در جهات جنگ مقاومت و در سایه حمایت دولتهای حامی آنها از جمله رژیم پاکستان و ایران انجام دادند و از جانب دیگر با این امکانات توانستند خود را بر جنگ مقاومت مردم ما تحمیل نمایند؛ که در نتیجه همه دست آوردهای مبارزات آزادیخواهانۀ مردم مارا در جهت اهداف شوم با داران امپریالیستی و ارتجاعی شان به نابودی کشیدند. و هنوز هم برضد منافع خلق و میهن در خدمت امپریالیزم و ارتجاع منطقه قرار دارند. و این دو قماش از تحصیل کرده ها و "روشنفکران" یعنی باندهای مزدور "خلقها"، پرچمیها، دیگر گروه های مزدور روسی و گروه های ارتجاعی مذهبی (از تنظیمهای جهادی و طالبان) سیاه ترین نقش را در تاریخ معاصر کشور ما بر علیه خلق و میهن انجام داده و میدهند.

باین مطلب نیز باید اشاره نمائیم که بعد از کدوتای ثور و تجاوز شوروی تحت تأثیر تبلیغات قدرتهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی و توسعه نفوذ احزاب و تنظیمهای ارتجاعی اسلامی در جهات جنگ تعداد زیادی از تحصیل کرده ها و "روشنفکران" جامعه جذب احزاب اسلامی شدند؛ که بعد از تشکیل دولت اسلامی در سال (۱۳۷۲) با مشاهده دورنمای نامیمون حاکمیت سیاسی آنها و میزان تنفر مردم بر علیه شان ناامید گردیده عدۀ ازین قماش خود را کنار کشیدند؛ و حتی بعضی از اینها از قبل این دار و دسته ها توانستند ثروت اندوزی نمایند لکن اینها نیز نظریه موقعیتهای شان درین احزاب و تنظیمها نمیتوانند از مسئولیت جرم و جنایات این نیروها خود را بری بدانند. در شرایط بعد از کدوتای ثور و تجاوز استعماری شوروی و آغاز اوج و گسترش جنگ میهنی نقش روشنفکران انقلابی پرولتری و روشنفکران معتقد به مبارزه ضد ارتجاعی و ضد امپریالیستی منسوب به جریان دموکراتیک نوین و سایر روشنفکران آزادیخواه و میهن پرست از اهمیت خاصی برخوردار است. این روشنفکران با درک مسئولیت تاریخی شان در جهت دفاع از منافع خلق و میهن در کنار توده های مردم قرار گرفتند. اینها بزرگترین قربانیها را چه از جانب رژیم مزدور و سوسیال فاشیستهای شوروی و چه از جانب نیروهای ارتجاعی مذهبی به کمک قدرتها و دولتهای حامی آنها پذیرا گردیدند.

امانه تنها ضربات همه جانبۀ دشمنان ملی و طبقاتی متوجه این روشنفکران بود که با قبول تلفات سنگین جنبه انقلاب تضعیف گردید؛ بلکه رسوخ انحرافات اپورتونیستی راست و "چپ" در سازمانهای منسوب به جنبش چپ کشور و انحراف آنها از خط اصولی انقلابی بر مبنای (م ل ا)؛ ضریه دیگری بود بر جنبش انقلابی پرولتری و پیشرفت و تکامل مبارزه در راه پیروزی انقلاب ملی و دموکراتیک کشور ما. و این عقبگرد ها و شکستها موجب گردید تا کتله های وسیعی از روشنفکران مترقی که خواهان ادامه مبارزه برضد امپریالیزم شوروی و رژیم مزدور و ارتجاع مذهبی و امپریالیستهای غربی بودند؛ ازین وضع مایوس گردیده و از ادامه مبارزه دل سرد شدند. عدۀ در همان اوایل دهه (۶۰) شمسی به رویزیونیزم و ارتداد گرائیده و در صف دشمنان مردم و میهن (رژیم مزدور و شوروی) قرار گرفتند. عدۀ هم راه مبارزه را دشوار و پریپیچ و خم دیده و دورنمای پیروزی را بعید، ترک مبارزه کردند. و مصروف سامان دادن زندگی شخصی شان گردیدند؛ و حتی عدۀ بطور آشکار چند سال مصروفیتهای مبارزاتی شان را ضایعۀ در عقب ماندگی زندگی شخصی شان ارزیابی نمودند. و از آن کتله های وسیع روشنفکران که در سالهای اول جنگ ضد سوسیال امپریالیستی شوروی و شوق مبارزه تبارز میدادند و چنانکه فوقاً تذکریافت یاباد چارشدن بانحرافات ایدئولوژیک سیاسی و یاباد دست کشیدن از مبارزه صف مبارزه انقلابی را تضعیف و از تداوم مبارزه انقلابی

پرولتری فاصله گرفتند. فقط بخشهای ازین روشنفکران روی خط انقلابی پرولتری (م ل ا) مبارزات شانرا سازمان دادند و باتداوم مبارزه ملی و طبقاتی در صحنه کشور؛ مبارزات ایدئولوژیک سیاسی رابرضد انحرافات اپورتونیستی راست و "چپ" در داخل سازمان و در درون جنبش چپ ادامه داده و توانستند خط انقلابی پرولتری را استحکام بخشند؛ و تابه امروز مبارزه انقلابی شان ادامه میدهند. ازینرو باهمه عقبگردها و شکستهای درین مرحله؛ نقش روشنفکران انقلابی چه در زمینه ارتقای سطح آگاهی تئوریک آنها با علم مبارزه طبقاتی و کسب تجارب پراتیک در مبارزات ملی و طبقاتی و چه در زمینه مبارزه در جهت روشن کردن، غنا و تکامل خط انقلابی پرولتری (مارکسیسم لنینیسم اندیشه مائوتسه دون) و تثبیت و تحکیم آن و تقویت جنبش کمونیستی انقلابی کشور از اهمیت تاریخی مهمی برخوردار است.

عده دیگری از روشنفکران هوادار جریان دموکراتیک نوین بعد از سال (۱۳۵۱) به هواداری از مبارزات ملی و دموکراتیک و جنبش پرولتری کشور ادامه دادند که بعداً نسبت باندیشه انقلابی پرولتری بی ایمان گردیده و از راه انقلاب و مردم فاصله گرفتند و امروز در کنار سایر گروه ها و محافل ارتجاعی در راه عملی کردن طرح "صلح" امپریالیستی ارتجاعی فعالیت دارند. اینها همصدا با امپریالیزم بین المللی شکست انقلاب رادروسیه و چین نابخردانه و کودنانه و "شکستگی انقلاب پرولتری" و "عدم کارائی" اندیشه خلاق کمونیزم انقلابی (مارکسیسم لنینیسم اندیشه مائوتسه دون) ارزیابی نموده و بر ضد کمونیزم انقلابی یاه سرائی مینمایند. و حتی ازدشنام و اهانت نسبت به رهبران بزرگ پرولتاریانیز ابای نداشته و دائماً برابر اندیشه های انقلابی پرولتری و اکنشهای بیمارگونه نشان میدهند؛ و حتی عناصری از اینها خصومت آشکار شانرا نسبت به کمونیزم و کمونیستهای انقلابی پنهان نمیکنند.

اینها با چشم امید به حمایت و کمک قدرتهای امپریالیستی تلاش دارند تا در کنار محافل ارتجاعی دیگر چون "کنفرانس قبرس و جرگه روم" تحت رهبری جناحی از حزب اسلامی کلب الدین و ظاهر شاه و چند محفل دیگر تحت نام "لویه جرگه" و یا "شورای بزرگ افغانها" به شمول دونیروی حاکم جنگسالار (طالبان و ائتلاف شمال) که در ترکیب آنها جناح های ازباند های مزدور "خلفیها"، پرچمیها، ملیشه های مزدور و سایر گروه های خود فروخته روسی چون "سازا" و غیره شرکت دارند به تشکیل دولتی دست یابند. و بزعم شان "صلح" و آرامش رادار کشور تأمین نموده؛ و به یمن حمایت سیاسی و کمکهای مالی قدرتهای امپریالیستی و جلب تمام نیروهای فنی و متخصص به شمول کدرهای متخصص "خلفی" و پرچمی به "اعمار مجدد" کشور پرداخته، و باین ترتیب به تحکیم "صلح"، "دموکراسی" و عدالت اجتماعی "مورد نظر شان دست یابند.

این قماش اخیر که خود را "مترقی"، "دموکرات" و "صلحجو" مینامند هرگز توجهی به ماهیت سیاسی ایدئولوژیک و طبقاتی این گروه ها و تشکیلات ندارند و اینکه در گذشته دور نزدیک شان چه جنایاتی رابرضد خلق و میهن مرتکب شده اند و دست شان بخون هزاران روشنفکرانقلابی، آزادیخواه و طرفدار دموکراسی واقعی و عدالت و رفاه اجتماعی و حاکمیت مردمی در جامعه بودند؛ آلوده است و یاصدها هزاران توده های خلق بیگناه را بقتل رساندند و کشور را به نابودی کشیدند؛ و هنوز هم به جنایات شان ادامه میدهند؛ هرگز توجه نکرده و اینطور فکر میکنند که این اعمال به گذشته تعلق داشته و جزء آرشیف تاریخ است. همه این قماش "روشنفکران" درین مورد یک نظر دارند؛ "گذشته را باید فراموش کرد و به آینده نظر داشت" در حالیکه اینهانیروهای اندک با ثر جنایات و حشتناک شان بر ضد خلق و میهن مستحق محاکمه و شدیدترین مجازات در دادگاه عدل خلق اند. ولی اینها هدف دارند تا بکمک امپریالیزم سلطه و حکومت این جنایتکاران را بر خلق مظلوم ماقانونیت بخشیده و به جاه و مقامی دست یابند.

با در نظر داشت ارزیابی مختصراً از چگونگی و ماهیت مبارزات روشنفکران انقلابی مردمی و مترقی و نقش آنها در امر رهبری مبارزات توده های خلق و تکامل جنبش انقلابی پرولتری کشور در طی چند دهه اخیر. و همچنان اشاره کوتاه به چگونگی سیر تحولات فکری و مواضع

سیاسی ایدئولوژیک آن‌ده از روشنفکرانی که باتزلزل و تبارضعف صف انقلاب راها نموده و جبهه انقلاب را تضعیف کردند؛ و نیز باتذکار مختصری از انحرافات سیاسی ایدئولوژیک روشنفکرانی که روزی مدعی اعتقاد به ایدئولوژی پرولتری بوده و با افتادن در منجلاب انواع اپورتونیزم و رویزیونیزم مانع بزرگی را در راه رشد و تکامل جنبش انقلابی کشور موجب شدند. به عوامل دیگری نیز باید اشاره نمایم و آن نقش مخرب و خصمانه نیروهای ارتجاعی مذهبی به کمک قدرتهای امپریالیستی دولتهای ارتجاعی در طی بیش از دودهه اخیر است؛ که تاجای امکان به سرکوب و ترور روشنفکران انقلابی تسلیم ناپذیر پرداختند. و از جهتی هم سعی کردند تا تعدادی از روشنفکران را تطمیع و در خدمت بگیرند؛ و از طرفی هم با ایجاد فضای رعب و وحشت در مناطق تحت کنترل شان و در کشورهای همسایه که بیشترین تحصیل کرده ها و "روشنفکران" موجود بودند روح مبارزه جوئی آنها را با انحطاط و تباهی بکشاند. تجربه نشان داد که تعداد زیادی از روشنفکران تحت چنان شرایطی با انحطاط گرانیده و تحت تأثیر جو حاکم نسبت به مبارزه انقلابی بی علاقه شده و از آن فاصله گرفتند؛ و با نسبت به اندیشه های انقلابی دچار شک و تردید گردیده و پیروزی انقلاب را برای مبنی امری محال دانستند.

و نیز باید اذعان نمایم که شرایط دودهه اخیر؛ چه وحشت و ترور و اعدام و زندان دوران رژیم مزدور و سلطه استعماری شوروی و چه ترور و کشتار و روشنفکران آزادیخواه و انقلابی بوسیله نیروهای ارتجاعی مذهبی؛ شرایط نهایت مهیب و وحشتبار استثنائی بود که نقش بی اندازه مهلکی را هم بر علیه نسل روشنفکران انقلابی مردمی بازی نمودند و هم افکار ده ها هزار نوجوان و یاکودکی را که درین مدت تحت شرایط سلطه وحشیانه و فضای ظلمتبار حاکم آنها بزرگ شده اند مسموم ساخته اند؛ ده ها هزار نوجوانی که تحت شرایط سلطه فرهنگی ارتجاعی این نیروها و یاد مدارس دینی در کشورهای پاکستان و ایران و یاد در طی سالهای اخیر در داخل کشور تعلیم دیده اند؛ کاملاً ذهن و شعور آنها به ایده های ارتجاعی و اوام و خرافات ملوث گردیده است. که این خود با النوبه صدمه بزرگی بر شعور و انکشاف فکری و آگاهی سیاسی این نسل بشمار میرود. و به همین ترتیب هزاران نوجوان و بااطفالی که درین دودهه در کشورهای اروپائی، امریکا، آسترالیایا و سایر کشورهای تعلیم دیده و بزرگ شده اند؛ اکثر آنها تحت تأثیر فرهنگ و اوضاع اجتماعی حاکم درین کشورها از یکطرف نسبت بکشورشان به بیگانگی کشیده شده اند و یا سخت در تلاش درین جوامع بفرساختن زندگی شخصی و آینده شان هستند.

باتوجه باین واقعیت علمی که در جوامع نیمه فئودالی و تحت سلطه امپریالیزم از جمله کشور ما اقشار پائینی تحصیل کرده ها و "روشنفکران" در کنار سایر توده های خلق از ستم و استثمار طبقات حاکم فئودالیزم کمپرادوریزم و امپریالیزم سخت رنج میکشند. و درین جوامع در صورتی که جنبشهای انقلابی مردمی رونقی داشته باشد هزاران نفر ازین تحصیل کرده ها و روشنفکران به مبارزات ضد ارتجاعی و ضد امپریالیستی جذب میگرددند. و در شرایط کشورمان نیز با آنهمه مشکلات، عقبماندگیها و نارسائیهای اقشار تحصیل کرده و "روشنفکران" با در نظر داشت خصلت دوگانه و مواضع متزلزل آنها در مسیر تحولات سیاسی اجتماعی جامعه چنانکه در فوق در عرصه های مختلف بآن اشاره نمودیم؛ باز هم با استثنای آن بخشهای از تحصیل کرده ها و "روشنفکران" که در طی بیش از دودهه اخیر در چوکات دولت مزدور شوروی و در تشکیلات احزاب و تنظیمهای ارتجاعی مذهبی و بعد "دولت اسلامی جهادیان" و امارت اسلامی طالبان "مرتکب جنایات شنیع و شرم آوری بر خلق کشور ما و میهن فروشی و خیانت به میهن گردیده اند و هرگز جای در صف مردم ماندارند. و هم قماش های دیگری از تحصیل کرده ها و "روشنفکران" که بای ایمانی و ارتداد از راه مبارزه مردمی فاصله گرفته و در سنگردفاع از منافع طبقات ارتجاعی و امپریالیزم قرار گرفته اند. بآنهم نمیتوان اهمیت و نقش اکثریت "روشنفکران" متعلق به طبقات و اقشار زیرین جامعه و روشنفکران مترقی متعلق به جناح چپ طبقه متوسط (بورژوازی ملی) را انکار نموده و نادیده گرفت. این روشنفکران در شرایط انقلابی در کنار کارگران، دهقانان و سایر اقشار زحمتکش جامعه در پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین تحت رهبری حزب انقلابی پرولتری

میتوانند نقش مهمی را ایفا نمایند.

و مایقین داریم که در شرایط فعلی کشور ما با آنکه با ترمداخلات طولانی قدرتهای امپریالیستی، دولتهای ارتجاعی منطقه و سایر دولتها و گروه های ارتجاعی و حمایت از دسته های ارتجاعی حاکم طالبان و ائتلاف شمال و شرایط وحشت و ترور قرون وسطایی در داخل کشور ما. هیچ گروه دیگری نمیتواند توده های خلق کشور را ازین ورطه هلاکتبار نجات دهد. باز هم یگانه نیروی که میتواند مبارزات توده های ملیونی خلق کشور را بر ضد حاکمیت ارتجاع قرون وسطایی و سلطه اهریمنان خارجی سازمان داده و رهبری نماید؛ همانا روشنفکران انقلابی پرولتری،

مترقی و آزادیخواه اند. با آنکه این نیروها از نظر کمی اندک اند ولی میتوانند و رسالت دارند تا با مبارزات بی وقفه انقلابی شان؛ همپایا مبارزه افشاگرانه بر ضد دسته های ارتجاعی حاکم، دسایس و توطئه های قدرتهای امپریالیستی و دولتها و گروه های ارتجاعی، مبارزات ایدئولوژیک سیاسی را در جهت تقویت خط انقلابی پرولتری و تقویت و گسترش یک جنبش وسیع ملی و دموکراتیک برای پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین به پیش برده و درفش انقلاب نجاتبخش پرولتری را بلند نگهدارند.

اگر عده روشنفکر بورژوازمآب و مرتد صنف انقلاب را رها کرده و در جهت دفاع از منافع طبقات ارتجاعی و امپریالیزم قرار گرفته اند و یا عده بی ایمان شده نسبت به راه مبارزه مردمی تازه در تلاش اند تا با دسته های ارتجاعی به توافق برسند؛ ماهرکز آنرا مانعی جدی در راه پیشرفت مبارزه نیروهای انقلابی راستین در راه پیروزی انقلاب کشور ما بحساب نمی آوریم. ما با ایمان قوی و اراده محکم انقلابی به مبارزه مادامه میدهم؛ و یقین راسخ داریم که با اتکاء به نیروی خلق ملیپروز خواهیم شد. و این یگانه راهی ممکن است که خلقهای کشور ما با استقلال، آزادی، حاکمیت سیاسی و رفاه و عدالت اجتماعی دست خواهند یافت. (این مقاله قبل از تاریخ ۱۱ سپتامبر نگارش یافته است)

"دادگاه رسیدگی" به جنایات جنگی و جنایات ضدبشری و تنبیه دکتاتورهای نافرمان

بعد از جنگ جهانی دوم دادگاه نظامی بین المللی به منظور محاکمه جنایتکاران جنگی در نورمبرگ آلمان تأسیس گردید که از (۲۲) نوامبر سال (۱۹۴۵) تا اول اکتوبر سال (۱۹۴۶) ادامه یافت. درین دادگاه کیفرخواستی بمقابل (۲۲) نفر از بزرگترین جنایتکاران جنگی و (۶) اداره جنایتکار و تبه کار از جمله اعضای کابینه هیتلر، رهبری ارتش حزب نازی، پولیس حزب (SS) و پولیس امنیت (SD)، (Gestapo)، (SA) و (General Staff and High Command of the army) در چهار مورد ذیل اقامه گردید.

۱- توطئه و ارتکاب جرائم علیه صلح.

۲ پلان کردن و مبادرت به جنگ و تجاوز.

۳ جنایات جنگی.

۴ جنایات علیه بشریت.

از جمله (۲۴) نفر متهمین درین دادگاه (۱۲) نفر محکوم به مرگ (بوسیله حلق آویز کردن)، (۷) نفر محکوم به حبس عمر و یادوره های کمتر و عده دیگری دوره های حبس کوتاه و چند نفر هم یا قبل از اتمام دادگاه مردند و یا غیابی محاکمه شدند. و برخلاف پلان اصلی دادگاه بعدی بین المللی دایرنگردید و از سال (۱۹۴۷ تا ۱۹۴۹) در (۱۲) محکمه نظامی امریکا سیاست مداران، افراد نظامی، تجار، صاحبان صنایع، دوکتوران، قانون دانان، اعضای وزارت خارجه و غیره در نورمبرگ محاکمه شدند. همچنان دادگاههای مشابهی در مناطق تحت سلطه فرانسه، بریتانیا و شوروی صورت گرفت.

دادگاه بین المللی رسیدگی به جنایات جنگی و جنایت ضدبشری در سال (۱۹۹۸) تشکیل گردید که مقرر آن در شهر دن هاخ (لاسه) در کشور هلند است. این دادگاه راتاحال (۴۵) کشور مورد تأیید قرارداد و بآن پیوسته اند. و برای برسمیت شناختن آن از جانب اسامبله عمومی ملل متحد به عضویت (۶۸) کشور جهان ضرورت است، یعنی تاحال از نظر تعداد عضو به نصاب قانونی نرسیده است. و امریکابه

بهاغه"عدم صراحت" مواد قانونی آن در"تعریف مجرمان"تاحال آنراپذیرفته وبآن نپیوسته است.

يك دادگاه بهمین منظوریكسال بعدازقتل عام سال(۱۹۹۴) درشهراروشای کشورتانزانیاتوسط"ملل متحد" دایرگردیدتاآدم کشانی ازقوم"هوتو" رادررواندا به محاکمه بکشاندکه درسال(۱۹۹۴) درمدت تقریباًصدروزدرحدود (۷۰۰) هزارتایك ملیون انسان ازقوم"توتسی"رابطرزوحشیانه بقتل رسانیدند. والبتہ درین مورددرآنزمان عدم اقدلمات پیشگیرانه ویاعدم مداخله ملل متحدموردسؤال قرارمیگیرد؛ که درجریان این قتل عام فجیع بیتفاوت وتماشچی باقی میماندوهم کمکهای لازم دوائی وغذائی رابرای آنها نمیرساندکه صدهاهزارنفردیگریکام مرگ رفتند.

طبق مطبوعات غربی این محکمه بین المللی بیشتراز(۵۰) نفر از رهبران نظامی و سیاسی، ژورنالیست ها وسایر رهبرانی را زندانی نمود که رول مرکزی رادرین جنایت وآدمکشی(قتل عام) بازی کرده بودند؛ و(۸) نفر از یهنگاهکار به جنایت ویا متهم به قتل عام تشخیص داده شده اند.

درمورد ماهیت وتحقق عدالت در"دادگاه رسیدگی به جنایات جنگی وجنایت ضد بشری" بعضی از منابع حقوق بشر"غیر وابسته" به دولتها وحقوق دانان صحبت از چند چهره بودن عدالت درین دادگاه رادارند؛ بعضاً مشروعیت وتحقق عدالت در آن وموضوع حمایت اجرائی آن رادر گرو قدرتهای بزرگ جهانی میدانند؛ وعبارتی "تأمین عدالت درین دادگاه بوسیله قدرتهای بزرگ امپریالیسی جهان".

حقیقتاً پذیرش تحقق عدالت بوسیله همچو دادگاه ها که زیر نفوذ قدرتهای بزرگ امپریالیستی ایجاد شده واجرات مینمایند امر مشکلی است. زیرا به دادگاه کشاندن کسانی که متهم به جنایات علیه بشریت وکشتار و شکنجه انسانها اند بر طبق اراده وصواب دید این قدرتها انجام میگیرد. زیرا صدها وپا هزاران دکتاتور نظامی وملکی که دست شان بخون خلقهای کشورهای شان آلوده است ومرتکب انواع جنایات دیگر از قبیل زندان، شکنجه های وحشیانه ضد انسانی،

تجاوز به ناموس وغارت هستی مادی خلقها شده ومیشوند؛ چون مورد حمایت قدرتهای بزرگ امپریالیستی قرار دارند ویا دست نشاندگان شان اند؛ نه اینکه صحبتی از به محاکمه کشیدن آنها در میان نبوده ونیست که حتی بطور فورمالیته های رسمی هم اعمال وجنایات آنها محکوم ویا تقبیح نه شده ونمیشود.

زیرا خود این قدرتهای بزرگ بخاطر تأمین وپاسداری از منافع غارتگرانه امپریالیستی شان در بقدرت رساندن وحمايت همه جانبه از چنین دکتاتور ها ونظامات ضد مردمی مستقیم وغیر مستقیم دست داشته ودارند. وپیش از آنها خودشان عاملین جنایات عظیم هولناکی از قتل عام مردم بیگناه وانواع جنایات ضد بشری در سراسر جهان خصوصاً در کشورهای آسیا، افریقا و امریکای لاتین میباشند. وهمچنان این دادگاه هانیز همان معیارها وقوانینی ر امرعی الاجرا خواهند داشت که منتج از قوانین حقوقی وقضائی همین کشورهای امپریالیستی است. وهم توجیه وتفسیر قوانین وتعریف وتصنیف جنایات جنگی وجنایات ضد بشری از دیدگاه همین قدرتها انجام شده وبر فوق خواستها ومنافع آنها قانونیت ومشروعیت می یابد.

بعد از جنگ جهانی دوم ابر قدرت امریکا بزرگترین کشور تجاوزگر، غارتگر وسلطه گرد ررأس قدرتهای امپریالیستی جهان بوده وجنایات عظیمی را از کشتار وجنایات ضد بشری مرتکب شده است. وهریک از قدرتهای امپریالیستی بالنوبه کارنامه های سیاهی از کشتار، تجاوز وجنایات ضد بشری دارند.

امریکا در روزهای اخیر جنگ دوم جهانی مردم جاپان رابا بمباران اتمی باتش کشید. روز(۶) آگست سال(۱۹۴۵) اولین بمب اتم رادر شهر هیروشیما فرو ریخت که باثر آن در حدود(۱۴۰) هزار نفر دفعتاً در شعله های آن سوختند وروز(۸) آگست(۱۹۴۵) دومین بمب اتم رادر شهر ناگازاکی فروریخت که(۷۰) هزار نفر نابود گردید و بطور تخمین(۹۰) هزار نفر دیگر با اثر تشعشعات رادیواکتیو بعد اجان دادند، وده

هاهزاردیگر باثر این تشعشعات معیوب گردیدند.

امریکا در سال (۱۹۵۰) در تجاوز نظامی به کوریا بیش از یک میلیون از خلق آنکشور را بقتل رساند، در اوایل دهه (۶۰) میلادی بیش از نیم میلیون ارتش را برای سرکوب خلقهای جنوب شرق آسیا در آن منطقه پیله نمود؛ و بمباردهاها کتلوی را علیه کشورهای همسایه ویتنام در کمبودیا و لانوس نیز بکار گرفت و در بین سالهای (۷۰ تا ۷۳) پنجصد هزار تن بمب رادار کمبودیا فروریخت و در دوران جنگ تجاوز کارانه امریکا بر ضد خلق کمبودیا در حدود (۷۰۰) هزار نفر باثر همین بمباردهاها کتلوی امریکا جان دادند؛ و اکثر منابع حیاتی و اقتصادی آنکشور به نابودی کشیده شد.

امریکا از اوایل دهه (۶۰) تا اواسط دهه (۷۰) میلادی میلیونها تن بمب از جمله بمبهای ناپالم را بر سر خلق ویتنام ریخت و علاوه بر ماشین غول پیکر نظامی اش انواع جنایات و تجاوزات سهمگین ضد بشری را بر خلق ویتنام اعمال نمود که در نتیجه (۳) میلیون از خلق ویتنام را وحشیانه بقتل رساند.

مطبوعات غربی همیشه تکرار کرده اند که تحت رژیم پولپوت (خمرهای سرخ) بیش از یک میلیون نفر کشته شده است؛ در حالیکه امریکاییین سالهای (۱۹۷۰ و ۱۹۷۳) پنجصد هزار تن بمب را بر کمبودیا فروریخت که باثر آن در حدود نیم میلیون نفر اکشت و همچنان صدها هزار دیگر باثر قحطی ناشی از نابودی منابع تولیدی زراعتی و امراض درین جرین جان دادند. حتی امریکائیهاد اعلام کردند که این صدها هزار نفر با مخالفت به تجاوز امریکا کشته شده اند یا بعبارت دیگر خودکشی کسانی بوده که در برابر قوای امریکا مخالفت میکردند. و طبق ارزیابیهای مختلف کشتار در کمبودیا در دهه (۷۰) میلادی ده تا بیست فیصد آن بوسیله رژیم پولپوت با قتلهای سیاسی صورت گرفته است و باقی بوسیله امریکائیها و رژیم لونول و قحطی و امراض کشته شده اند. امریکا مصرأ از دولت کمبودیا خواسته است تا رهبران "خمر سرخ" را تحویل" دادگاه بین المللی جنایات جنگی و ضد بشری" نماید؛ و کشورهای کمک کننده غربی به کمبودیا (یا) در شرایطی که آنکشور به بحران شدید اقتصادی و اجتماعی دچار است) حکومت (هن سن) را تهدید به بایکات میکنند در صورتیکه حاضر به تحویل متهمین "خمر سرخ" به دادگاه نگردد. و بتاريخ (۷) اگست سال جاری پارلمان کمبودیا امکانات قانونی تحویل آنها را آماده نموده که باید پادشاه سهانوک آنرا صحنه بگذارد؛ و طبق مطبوعات غربی صدراعظم (هن سن) مخالف این محکمه است و این امر با اثر فشار غرب صورت گرفته است. حکومت پولپوت متهم به کشتار بیش از یک میلیون از مردم کمبودیا در بین سالهای (۱۹۷۵ و ۱۹۷۹) است؛ ولی هرگز از جنایات امریکا و رژیم دست نشانده لونول ذکر نمی آید. و تعداد متهمین به شمول شخص پولپوت (که در سال ۱۹۹۸ درگذشت) (۶) نفر است از جمله؛ نیوجیا، کانگ کک، توموک، اینگ ساری و خیو سمپان.

همچنان امریکا تجاوزات نظامی متعدد دیگری را بکشورهای مختلف انجام داده است از جمله: تجاوز بایران در (۱۹۸۰)، لبنان در (۱۹۸۲)، کرینادا (۱۹۸۳)، لیبی (۱۹۸۶)، پاناما (۱۹۸۹)، عراق (۱۹۹۱) در رأس یک ائتلاف امپریالیستی ارتجاعی جهانی، سومالی (۱۹۹۲) تحت نام قوای ملل متحد، درهائیتی و رواندا (۱۹۹۴) با قوای ملل متحد، در منطقه بالکان ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱ (در رأس قوای پیمان ناتو) و حمله به افغانستان و سودان در سال (۱۹۹۸).

امریکا در طی چهار دهه اخیر کدو تاهای خونینی را در کشورهای مختلف تحت سلطه بوسیله نیروهای بومی مزدوران به کمک (سیا) سازمان داده از جمله در اندونیزی در سال (۱۹۶۵) بدست باندا فاشیست سوهارتو صدها هزار نفر به جوخه های مرگ سپرده شدند و یادریز پرچخ تانکاله گردیدند؛ و در شیلی در سال (۱۹۷۳) بوسیله پنوشیت فاشیست و شرکای جرم آن ده ها هزار انسان به کلوله بسته شده و بقتل رسیدند. و همچنان کشتار وحشیانه و انواع اعمال ضد بشری رژیم سوهارتو بر خلق تیمور شرقی بعد از سال (۱۹۷۵) و استقلال از پرتگال که رژیم اندونیزی آنرا بیحیث هفتمین ایالت بآن کشور ملحق نمود؛ و در طی یک ربع قرن ارتش اندونیزی و ملیشه

های مزدوران جنایات هولناکی را بر خلق تیمور شرقی رواداشته اند. و وحشتناک تر و شنیع تر صحنه های کشتار و قطعه قطعه کردن مردم بیگناه تیمور شرقی بوسیلهٔ ملیشه های مزدوریه کمک ارتش اندونیزی در جریان ریفراندوم سال گذشته برای استقلال بود؛ که بیش از دو هزار نفر فجیعانه بقتل رسیدند و صدها هزار نفر آن به زور و جبر مجبوره فرار به بخش تیمور غربی گردیدند. ولی امریکان همه جنایات را نادیده گرفته و سوهارتو که تا اخیر سر از اطاعت امریکا بر تنافت متهم به جنایات جنگی و ضد بشری نگردید.

همچنان حمایت امریکا از ارتش و جوخه های مرگ در گواتیمالا که ده ها هزار نفر را بقتل رسانده است؛ و نیز امریکادرنیکاراگوا و پروهای "کنتراها" و در سالوادور رژیم اعدام رادر دهه (۸۰) حمایت نموده است.

امریکادر طی چهار دههٔ اخیر با کمک مالی، نظامی و حمایت سیاسی مستقیم از رژیم صهیونیست اشغالگر اسرائیل ادامه میدهد؛ که در طی این مدت این رژیم دست نشانده ده ها هزار از خلق فلسطین را وحشیانه بقتل رسانده و صدها هزار آنها در زندانهای اسرائیل تحت شکنجه های غیر انسانی عذاب کشیده و میکشد؛ ملیون هافلسطینی را بزور برچه از سرزمین اصلی شان بیرون رانده است؛ و حتی خلق مظلوم فلسطین در شرایط آوارگی هم از سرستم، جنایات و ترور رژیم صهیونیستی در لمان نبوده اند از جمله قتل عام فلسطینیان در کمپهای صبرا و شتیلا در سال (۱۹۸۲) در لبنان بدستور حکام فاشیست اسرائیل از جمله الیان شارون وزیر دفاع وقت توسط فلانجهای مزدور رژیم

اسرائیل؛ و همچنان ترور صدها تن از مبارزین فلسطین در سایر نقاط جهان بوسیلهٔ عوامل دستگاه جاسوسی اسرائیل (موساد) به کمک (سیا) و سایر سرویسهای جاسوسی کشورهای امپریالیستی و ارتجاعی سرسپردهٔ امریکا. هنوز هم کشتار خلق مظلوم فلسطین بدست رژیم جنایتکار اسرائیل ادامه دارد و روزانه چندین نفر قربانی حملات تروریستی رژیم اسرائیل میگرددند. ولی امپریالیزم امریکا و سایر قدرتهای امپریالیستی حامی اسرائیل در برابر این همه جنایات ضد بشری و قتل عامها خم بایرومی آورند؛ و حتی در طی سالها امریکا و سایر قدرتهای امپریالیستی از فیصله نامه های نمایشی ملل متحد در "حکومیت" اسرائیل اباور زیده اند. که نمونهٔ اخیر آن موقف امریکا و سایر قدرتهای امپریالیستی در کنفرانس مبارزه بر ضد نژادپرستی در هفتهٔ اول ماه سپتمبر (۲۰۰۱) در کشور آفریقای جنوبی بود که حاضر نه شدند فیصله نامهٔ آنرا که صهیونیزم را مساوی بانژادپرستی تعریف مینمود مورد تأیید قرار دهند و حتی هیأت امریکائی کنفرانس را ترک نمود. و با تمام جنایاتی که رژیم اسرائیل بر ضد خلق فلسطین انجام میدهد امریکا و سایر قدرتهای امپریالیستی به کمک و حمایت بیدریغ شان با رژیم اسرائیل ادامه داده و هرگز صحبتی از جنایات جنگی و ضد بشری آن در میان نیست.

و نیز در طی دودههٔ اخیر هزاران روشنفکر انقلابی و مردم آزادیخواه از کرد و ترک و سایر ملیتها در ترکیه بوسیلهٔ دکتاتورهای نظامی و ملکی بقتل رسیده اند و وحشتناکترین جنایات در قتل و شکنجهٔ زندانیان سیاسی صورت گرفته است. و ده ها هزار تن از خلق کرد را که برای آزادی و استقلال و حق حاکمیت ملی می رزمند توسط رژیم ترکیه بقتل رسیده و یاد رزندانها شکنجه میشوند. و در طی چند ماه اخیر تعداد زیادی از زندانیان سیاسی که برای بهبود وضع و شرایط زندانها و تخفیف فشار و رعایت حقوق انسانی آنها دست با اعتراض زدند به شیوهٔ سبعانهٔ سرکوب و بقتل رسیدند. و از جمله صدها تنی که بر علیه مظالم رژیم در داخل زندانها دست با اعتصاب غذا زده اند و تا حال بیش از (۲۵) تن آنها به شهادت رسیده اند؛ ولی هیچکدام از حکام نظامی و ملکی ترکیه متهم بارتکاب جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت نگردیده اند.

به همین سلسله رژیمهای دکتاتور مستبدی که خون هزاران انسان بیگناه را در کشورهای شان ریخته اند و ده ها هزار دیگر را در شکنجه گاه عذاب داده اند چون پنوشیت و فوجیموری و دستیاران آنها؛ با آنکه مورد اعتراض گروه های طرفدار حقوق بشر قرار گرفته و ده ها هزار صدای اعتراض بر علیه آنها با خطر جنایات و آدمکشیهای آنها بلند گردید؛ ولی از آنجائیکه مورد حمایت امریکا، انگلیس و سایر قدرتهای امپریالیستی قرار داشته و دارند به دادگاه کشیده نشدند. و یا جنایات حکام نژادپرست آفریقای جنوبی

درکشتار و شکنجه خلق آنکشوردرده های اخیر رسیده بیستم به حمایت امپریالیزم انگلیس تاریخ اندوهناک و نفرت انگیزی دارد که جنایتکاران رژیم اپارتاید فقط بایک " معذرت خواستن " تبرئه شدند. رژیم جمهوری اسلامی ایران که در طی بیش از دودهم ده هاهزار انسان انقلابی، آزادیخواه میهن دوست رابه جوخه های اعدام سپرد و بیش از ده هزار زندانی سیاسی در سال (۱۳۶۷) به فتوای خمینی دسته جمعی تیرباران شدند ولی امریکا و سایر قدرتهای امپریالیستی نه اینکه آنرا نکوهش نکردند بلکه مورد تأیید آنها نیز بوده است. امریکا و متحدین آن در سال (۱۹۹۱) در ظرف (۶) هفته صدها هزار تن بسبب رابر عراق فروریختند و دو صد هزار نفر از اهالی غیر نظامی و سربازان تسلیم شده رابقتل رسانیدند؛ و همچنان روزانه صدها کودک و افراد مریم با فقدان غذا و دوا بثر تعزیرات اقتصادی و اثرات مخرب سلاح های کیمیاوی ناتو در طی یکدهه جان میدهند؛ و جامعه عراق بیش از پیش بفقرو بیچارگی کشیده شده است؛ و این بزرگترین جنایات ضد بشری است که امریکا و متحدین آن مرتکب شده و میشوند .

دادگاه یوگسلاویا در شهر دن هاخ هالند: بعد از ورشکستگی نظام سوسیال امپریالیستی و فروپاشی امپراطوری آن در اوایل دهه (۹۰) میلادی و تقسیم آن به "جمهوریتهای مستقل" و نزول روسیه از مقام ابر قدرت در رأس بلوک امپریالیستی اروپای شرقی و لغو پیمان نظامی وارسا؛ ابر قدرت امپریالیستی امریکا در رأس قدرتهای امپریالیستی و پیمان ناتو فرصت یافت تا بحیث ابر قدرت نیرو مند جهان زمینه های نفوذش و سلطه اش را توسعه بخشد. و در مسایل بین المللی و تجاوز بر خلقهای کشورهای تحت سلطه و سایر نقاط جهان یکه تازیهای آن سرعت گرفت.

امریکا در طی دهه اخیر کوشیده است تا هرچه بیشتر نفوذ و سلطه اش را در کشورهای و مناطق سابقاً تحت سلطه شوروی گسترش دهد. و چنانکه زمینه این نفوذ و کنترل از منطقه بالکان تا مناطق قفقاز و کشورهای آسیای میانه یعنی در حریم تحت نفوذ روسیه بپیش رفته است. و بعد از ایجاد پایگاه نظامی در شرق میانه در کشورهای عربی حوزه خلیج فارس) و استحکام سلطه اش در این منطقه انرژی خیز جهان چنگالهای خونینش را در حوزه دریای خزر نیز فربرده است.

همچنان که اوضاع سیاسی و اقتصادی در طی این دهه در کشورهای اروپای شرقی دستخوش دیگر کونیهای گردیده است و هرچه بیشتر سرمایه های امریکا و امپریالیستهای اروپای غربی و نهادهای مالی و پولی وابسته بآنها (بانک جهانی و صندوق بین المللی پول) و سازمان تجارت جهانی در این کشورها نفوذ یافتند؛ و هم تعدادی از این کشورها به عضویت پیمان نظامی ناتو درآمدند. و امپریالیزم روسیه نیز هرچه بیشتر به این نهادهای پولی و مالی وابسته گردید.

جنگهای منطقه بالکان در طی این دهه که عمدتاً منشأ در طغیانهای ملیتهای تحت ستم یوگسلاویا، بزرگترین و نیرو مندترین کشور اروپای شرقی داشت که بر ضد مظلوم رژیم ناسیونال فاشیست بلگراد آغاز گردیده بود؛ که از حمایت قدرتهای امپریالیستی غربی و برخی دولتهای ارتجاعی اسلامی برخوردار بود؛ و حکام ستمگر بلگراد هرچه ددمنشانه تر بر ستم و استبداد و کشتار این ملتها افزود؛ و ده هاهزار انسان بیگناه رابخاک و خون کشیده و صدها هزار آنها مجبور به آوارگی شدند. ارتش یوگسلاویا شنیعترین جنایات را از کشتار دسته جمعی، تجاوز به ناموس و کوچ اجباری بر خلقهای این ملتها اعمال نمود؛ و زندگی میلیونها نفر از این اقوام به نابودی کشیده شد؛ و سرانجام کشورهای بوسنیا، هیرزگووینا، کروشیا، مقدونیه، سلوانیا و مونتینی نگر و تشکیل گردید و قوای نظامی پیمان ناتو در این منطقه مستقر گردید. و از آنجائیکه منطقه بالکان از اهمیت استراتژیک برخوردار است هر یک از این کشورهای کوچک تحت سلطه امریکا و قدرتهای امپریالیستی اروپای غربی قرار گرفتند.

بعد از تجزیه یوگسلاویا رژیم میلاسویچ و حزب حاکم آن با تکاب و ارتش و نیروهای پولیس مخفی قدرتش را در خطه تحت حاکمیت آن تحکیم بخشیده و با ادامه وابستگی سنتی اش با مسکود برابری نفوذ و سلطه بیشتر امریکا در منطقه حریم قدرت آن (حوزه بالکان) مقاومت

نشان میداد و گویا در برابر امریکان فرمانی مینمود. و از آنجائیکه امریکامیدانست که هنوز روسیه در موقعیتی از قدرت اقتصادی نیست که بتواند در برابر توسعه نفوذ آن درین منطقه واکنش جدی نشان دهد از آنروزمینه گوشمالی و تنبیه رژیم "سرکش" میلانویچ در منطقه بالکان برای امریکامهیابود.

بتاریخ (۶) مارچ (۱۹۹۸) شورش مسلحانه مردم آلبانی نژاد برای کسب استقلال از یوگسلاویا آغاز گردید و رژیم دکتاتوری میلانویچ با کمال قساوت و بیرحمی به سرکوب آن جنبش و کشتار خلق آلبانی نژاد کوسوفو دست یازید. و بتاریخ (۱۴) اکتوبر (۱۹۹۸) با مداخله ملل متحد و ناتو موافقت نامه (۷) فقره ای بین آنها و رژیم میلانویچ قرار آتی بامضارسید.

۱ پایان دادن باعمال فشار در کوسوفو از طرف بلگراد.

۲ بلگراد تمام قوای نظامی و سلاح های ثقیله اش را از کوسوفو عقب بکشد.

۳ به سازمانهای بشری اجازه انجام فعالیتهای کمکی داده شود.

۴ همکاری بلگراد با محکمه ملل متحد برای محاکمه جنایتکاران جنگی.

۵ به مهاجرین اجازه داده شود تا دوباره بخانه های شان برگردند.

۶ آغاز مذاکرات جدی درباره خود مختاری برای کوسوفو.

۷ موافقت به (۲۰۰۰) از ناظرین بین المللی تا اوضاع را در کوسوفو کنترل نماید. — —

— اما در عمل رژیم میلانویچ از تطبیق آن سر باز زد؛ و امریکادر رأس ناتو بتاریخ (۲۳) مارچ (۱۹۹۹) بمباردمان هوایی یوگسلاویا خصوصاً شهر بلگراد را آغاز نموده و اکثر ذخایر، تأسیسات کلیدی نظامی و ملکی و منابع حیاتی و اقتصادی یوگسلاویا را منهدم نمود و در طی (۷۸) روز بمباردمان سنگین هزاران نفر از مردم آنکشور بوسیله حملات نظامی امریکا و ناتو کشته و یا مجروح شدند و طبق آمار تخمینی بیش از ده میلیارد دلار خسارات مالی به یوگسلاویا وارد نمودند.

در جریان حملات هوایی ناتو رژیم میلانویچ دست به اقدام وحشیانه و غیر انسانی کوچ اجباری صدها هزار نفر از اهالی آلبانی نژاد کوسوفو زد. و بلاخره قوای ناتو موفق گردید تا رژیم میلانویچ را به تسلیم واداشته و ایالت کوسوفو را از سلطه بلگراد خارج نماید؛ و باین ترتیب ایالت کوسوفو تحت سلطه امریکا و ناتو قرار گرفت و مردم آلبانی نژاد آن دوباره به خانه های شان برگشتند و تا کنون تحت سلطه نظامی و اداری ناتو قرار دارند؛ و بدین ترتیب "ارتش آزادیبخش" مردم کوسوفو خلع سلاح گردیده و جنبش آزادیخواهانه آنها توسط امریکا و متحدین آن خاموش گردید.

با تخریب زیربنای اقتصادی و منابع حیاتی یوگسلاویا بوسیله ناتو به بحران اقتصادی و سیاسی در آن کشور تشدید گردید؛ و وضع تعزیرات اقتصادی و سیاسی همه جانبه از جانب امریکا و سایر قدرتهای بزرگ سرمایه داری بر علیه رژیم میلانویچ بر عمق و شدت این بحران افزوده و بیش از پیش موقعیت رژیم میلانویچ و حزب حاکم "سوسیالیست" او را به مخاطره کشاند. و تداوم چنان شرایط بحرانی همه جانبه و بالا رفتن نرخ تورم و خرابی وضع معیشتی اکثریت مردم نه تنها موجبات ناراضی گسترده مردم یوگسلاویا را فراهم نمود بلکه هواداران رژیم رادر ارتش، نیروهای امنیتی و سایر ارگانهای دولتی نگران و ناراضی نمود. و چنان اوضاع ناهنجاری نمیتوانست پایه های رژیمی راکه برنوک برچه حکومت مینمود لرزان ننماید. و زمانیکه بتاریخ (۵) اکتوبر سال (۲۰۰۰) از قبول شکست آن در انتخابات ریاست جمهوری سر باز زد مردم خشمگین دست به تظاهرات گسترده زدند؛ تظاهرکنندگان عمارت پارلمان را اشغال و آنرا آتش زدند، ایستگاه رادیو و تلویزیون را تصرف کردند و همچنان قوای پولیس و ارتش نیز با مردم از در مصالحه پیش آمدند و میلانویچ از قدرت خلع گردید.

قدرتهای عضو ناتو که از چند سال قبل نیروهای اپوزیسیون میلاسویچ را حمایت مینمودند سقوط رژیم میلاسویچ را با شادمانی استقبال کردند. امپریالیزم روسیه که دیگر بازگشت میلاسویچ را به قدرت نامحتمل میدانست اولین کشوری بود که دولت رقیب میلاسویچ را که در رأس يك ائتلاف وسیع مخالفین برنده انتخابات ریاست جمهوری بود برسمیت شناخت.

ماشین تبلیغات امپریالیزم بین المللی پیروزی مخالفین میلاسویچ را یک تحول بزرگ خوانده و صحبت از صربستان "آزاد و دموکراتیک" نمودند. کشورهای عضو ناتو پیروزی کوشتونیکارا که سابقاً استاد فاکولته بوده و یک ناسیونالیست است بنام سقوط آخرین کشور "کمونیستی" در اروپای شرقی خوانده و آنرا بازگشت یوگسلاویا به "جهان آزاد" نام نهادند. همین انتقال قدرت را به بخش ظاهراً لیبرالتر طبقه حاکمه یوگسلاوی بحیث یک "انقلاب دموکراتیک" تبلیغ نمودند.

خلع میلاسویچ از قدرت تقریباً سقوط آخرین حاکم "نافرمانی" بود در منطقه بالکان و اکنون به منطقه تحت نفوذ و کنترل امریکا و متحدین آن درآمده و به پایگاه نظامی آنها مبدل گردید. و این تحول زمینه گسترش ناتو و سلطه اقتصادی، سیاسی و نظامی کشورهای عضو آن خصوصاً امریکا بر قسمت اعظم سرزمینهای تحت سلطه شوروی سابق سریعتر مهیا مینماید و هرچه بیشتر خلق این کشورها تحت ستم و استثمار سرمایه های امپریالیستی قرار میگیرند.

از همان فردای سقوط میلاسویچ امریکا اصرار بدستگیری میلاسویچ و تحویل آن به "دادگاه" رسیدگی به جنایات جنگی و جنایات ضد بشری در لاهه) نمود. امریکا و سایر متحدین او کمکهای مالی شان را به اقتصاد ورشکسته و ویران شده یوگسلاویا که برای استقرار وثبات نسبی رژیم جدید از اهمیت حیاتی برخوردار بود) موکول به تحویل میلاسویچ نمودند. میلاسویچ بتاريخ اول اپریل در بلگراد جهت محاکمه دستگیر و زندانی گردید؛ و بتاريخ (۲۸) جون خلاف حکم دادگاه عالی یوگسلاویا به شیوه که میشود آنرا اختطاف نام نهاد و ظاهراً با وجود عدم تمایل رئیس جمهور (کوستونیکا) توسط حکومت جدید به دادگاه (لاهه) در کشورها لند تحویل و در زندان ناتو ویا "ملل متحد" محبوس و منتظر محاکمه است. امریکا که کمکهایش را به رژیم جدید یوگسلاویا منوط به تحویل میلاسویچ نموده بود و اخطار کرده بود که در صورت عدم تحویل او (یک دلار) هم نخواهد داد؛ و درست همان روز اعطای "جایزه" (۱۸۱) میلیون دلاری را به رژیم جدید اعلان نمود. و به تعقیب آن اتحادیه اروپا آمدگی اش را برای کمک به رژیم جدید اعلام نموده و قرار است کشورهای اتحادیه اروپا، امریکا و سایر قدرتهای سرمایه داری مبلغ (۲) میلیارد دلار "کمک" در دسترس رژیم یوگسلاویا قرار دهند. و دولت یوگسلاویا باید اولتراز همه مبلغ (۲۰۰) میلیون دلار را به ریح قرضه های سابق آنکشور برای بانک سرمایه گذاری اروپا (EIB) بپردازد؛ و این مقدار کمک هم به یوگسلاویا بستانه آب بدهن مرده چکاندن است. و قرار گرفته صدر اعظم یوگسلاویا آنکشور به (۱۰) میلیارد دلار کمک ضرورت دارد تا بتواند در همسویی به سیاستهای اتحادیه اروپا حرکت نماید؛ و یا اینکه به جمله اروپا بپیوندد. یعنی تا شرایط مساعد برای بهره برداری سرمایه های امریکا و قدرتهای سرمایه داری غربی آماده گردد. و بدون شك این "کمکها" برای یوگسلاویا که از طرف بانک جهانی و صندوق بین المللی پول اعطا میشود سیاستهای اقتصادی آنرا نیز این دو نهاد مطابق به پالیسیهای شان پلان و معین مینمایند.

همچنان قرار است افسران عالیرتبه ارتش از رژیم میلاسویچ که متهم به جنایات جنگی و ضد بشری اند به "دادگاه" دن هاخ کشیده شوند تعداد آنها (۱۶) نفر است که از جمله (۸) نفر آنها مهمترین قلمداد شده اند و درلست تحویل به دادگاه لاهه اند و نام (۸) نفر دیگر هنوز معرفی نه شده است. و درین اواخر از جمله چهار نفری که در جنایات دهه (۹۰) متهم بودند؛ بتاريخ دوم اگست جنرال (راوستیچ کرستیک) صربی متهم به قتل عام مردم در شهر (Serbrinia) در بوسنی در سال (۱۹۹۵) در دادگاه لاهه به (۴۶) سال حبس محکوم شده است؛ او متهم به قتل عام در حدود (۷) هزار نفر ملکی از زنان و اطفال است و همچنان (۲۰) هزار نفر را مجبور به کوچ اجباری نموده است.

و نیز طبق مطبوعات غربی امریکا پلان دارد تا سه پلیگهه نظامی رادر کوسوفو و جنوب صربیا برای مدت طولانی تنظیم و تدارک

نماید از جمله؛ تنظیم کمپ ناتو در کوسوفو، پست مرکز ادا ربلائی کوه (Kopaonik) و یک مرکز برای پروازهای نظامی در منطقه (Pesterplaheu در جنوب صربیا؛ و امریکامیخواه‌دین پایگاه رابرای مدت (۹۰) سال از یوگسلاویا اجاره نماید و هم نظر دارد در یک بخشی از دریای (Meddellanse) کنترل داشته باشد.

امریکا و سایر قدرتهای امپریالیستی همپیمان اودرن توو خارج از آن برای منحرف کردن اذهان عامه جهانیان "دادگاه" لاهه رادادگاه یوگسلاویا معرفی مینمایند که بوسیله ملل متحد تشکیل گردیده است. ولی در واقعیت همانطور که ملل متحد "وسیله ایست در دست قدرتهای بزرگ امپریالیستی؛ ماهیت و مشروعیت این دادگاه هم در تأمین "عدالت" بر همین مبنی باید مورد ارزیابی قرار گیرد. زیرا این دادگاه بر طبق اهداف و خواستههای امریکا و همین قدرتها ایجاد گردیده است. در حالیکه خود همین قدرتها علی الخصوص امریکا عاملین جنایات جنگی و جنایات ضد بشری هولناک بیشماری اند و هم جنایتکاران زیادی را از رژیمهای دکتاتور مستبد در کشورهای مختلف تحت سلطه شان مورد کمک و حمایت قرار داده و میدهند.

دستگیری و به محاکمه کشاندن سولوبودان میلانویچ برای امریکا بعد از گرفتاری جنرال نوریناگادرا خیر دهه (۸۰) میلادی و محاکمه آن در امریکا دو مین مورد از تنبیه حکام نافرمان و سرکش است که انجام میشود. تادیگران رادرس عبرتی باشد که در برابر ارباب بزرگ گستاخی نمایند. و در حقیقت این زهر چشمی است که امریکا در رأس سایر قدرتهای امپریالیستی به زمامداران کشورهای تحت سلطه و وابسته شان میخواندند نشان دهند که اگر گستاخی و نافرمانی نمایند سرنوشتی چون نوریناگا و میلانویچ در انتظارشان خواهد بود. و برخلاف ادعاهای دروغ و عوامفریبانه امریکا و متحدین آن به محاکمه کشیدن این دکتاتورهای جانی مورد غضب امریکا هرگز بخاطر انتقام خون خلقهای مظلوم، اعمال و جنایات ضد بشری و پایداری کردن حقوق بشر؛ که از جانب آنها صورت گرفته است نمیشد بلکه معامله ایست بین ارباب بزرگ و خادمان آن؛ زیرا چنانکه فوقاً تذکریافت اولاً خود امریکا و این قدرتها مرتکب انواع جنایات جنگی و جنایات ضد بشری شده و میشوند و ثانیاً رژیمهای دکتاتور و مستبد در سایه حمایت و کمک همین قدرتهای امپریالیستی است که بر علیه خلقهای کشورهای شان دست به چنین جنایاتی میزنند. و استثنائاً کسانی از اینها مستحق توبیخ و مجازات میشوند که در برابر منافع و اهداف آنها زمانی دست باخلال گری زده و یا موانع ایجاد نمایند.

عده محاکمه این افراد را ازینکه در کشور دیگری انجام میشود تنها از جنبه "نقض استقلال و حاکمیت ملی" این کشورها مورد توجه قرار میدهند؛ در حالیکه در شرایط سلطه امپریالیزم و حاکمیت طبقات ارتجاعی درین کشورها؛ موضوع استقلال و حاکمیت ملی در واقعیت امریک مسئله رسمی بیش نیست. و باید بر این اصل توجه نمود که محاکمه و اجرای عدالت در مورد این گونه افراد چگونه است و بر چه مبنای انگیزه و توسط کی و در چگونه دادگاهی بمحاکمه کشیده میشوند؟ این افراد چه در داخل کشور بوسیله جناح دیگری از طبقات حاکمه ارتجاعی بر اساس رقابت و تضادهای درونی شان به محاکمه کشیده شوند چه در دادگاه امپریالیزم در محل و کشور دیگری؛ در هر دو صورت اجرای عدالت بر طبق انگیزه های مشخص و خواستهها، معیارها و قوانین قضائی و حقوقی امپریالیزم و رقبای داخلی آنها انجام میشود. و فقط در شرایط حاکمیت طبقاتی کارگران و زحمتکشان است که تأمین عدالت و مجازات جنایتکاران جنگی و ضد بشری در داخل هر یک از کشورها مفهوم می یابد و امکان پذیر میگردد. و این محاکمه بیک و یا چند فرد هم محدود نخواهد بود بلکه تعداد افراد زیادی از ارگانهای دولتی و سرکوبگر در دادگاه عدل خلق بمحاکمه کشیده خواهند شد و سزای در خور اعمال و جنایات شان را خواهند دید.

دولتمداران امریکا با ماشین غول پیکر نظامی و دستگاههای وسیع جهنمی جاسوسی بیش از هر قدرت امپریالیستی دیگری با تجاوز و مستقیم و پایه حمایت از حاکمان فاشیست جلادی در کشورهای تحت سلطه خون خلقها ریخته و جنایات بزرگ ضد بشری شنیعی را مرتکب شده است که همین اکنون به کشتار و جنایت بر مردم مظلوم افغانستان مشغول است.

واگر قرار باشد که هر محکمه بین المللی عادلانه وجدی ای در مورد مردم کشی و قتل عام و سایر جنایات ضد بشری دایر گردد قبل از همه رهبران وقت و فعلی امریکا از نظامی و ملکی و سایر دستگاه‌های سرکوبگر آن در کنار دیگر جنایتکاران جنگی و ضد بشری از سایر کشورها باید به محاکمه کشیده شوند. که مسلمات تحقق عملی این امر در شرایط پیروزی انقلابات پرولتری و تأسیس دولتهای دکتاتوری طبقاتی پرولتاریا و زحمتکشان امکان پذیر میگردد.

گروه بزرگ دیگری از جنایتکاران جنگی و جنایت علیه بشریت سران دولتی و سایر ارکانهای ملکی و نظامی و دستگاههای جاسوسی جهانی ابر قدرت سوسیال امپریالیزم شوروی در طی دهه های اخیر قرن بیستم است که اکنون امپریالیزم فدراسیون روسیه میراث خوار آن میباشد. که از سال (۱۹۷۹ تا ۱۹۸۹) با اشغال نظامی استعماری افغانستان ورژیم مزدور آن رویونیستهای "حزب دموکراتیک خلق" بیش از دو میلیون از خلق افغانستان را بختک و خون کشیدند و یکینم ملیون را معلول و انواع جنایات ضد بشری را بر علیه خلق و ملت ما مرتکب شدند.

و همچنان کشتار و جنایات وحشیانه بر علیه خلق چین در طی دهه ۹۰ میلادی که بار دیگر از یکسال باینطرف کشتار بیرحمانه، قتل عامها و شکنجه های غیر انسانی و مجبور بفرار صدها هزار انسان مظلوم و محروم خلق چین آغاز یافته و هنوز ادامه دارد. و امریکا و سایر قدرتهای امپریالیستی از جنبه تفاهم و سازش با امپریالیزم روسیه فقط با توصیه بمنظور کم کردن شدت عمل از جانب روسیه بسنده کرده اند.

همین اکنون صدها نفر از بزرگترین جنایتکاران جنگی و ضد بشری یعنی قاتلان و شکنجه گران مردم افغانستان از جمله باندهای مزدور "خلقها"، پرچمها و سایر گروه های مزدور روسی از وزراء، جنرالها، مأمورین عالیرتبه عسکری و ملکی، افسران پولیس و ژاندارم شکنجه گران خاد و سایر اعضای مقتدر حزبی و دولتی که در طی (۱۴) سال در سیله حمایت ارتش فاشیست روسی شنیعترین جنایات ضد بشری را بر علیه خلق میهن ما مرتکب شده اند و دست شان بخون دو میلیون مردم بیگناه افغانستان آلوده است، این جانان هزاران انسان آزادیخواه را زنده بگور کردند، و ده ها هزار انسان را بوسیله شکنجه های غیر انسانی عذاب دادند و انواع تعدی، تجاوز و هتک ناموس را در مدت حکمروائی ننگین شان مرتکب شدند؛ و این وحشیان برده کرمین مسبب آوارگی، در بدری ورنج و عذاب بیش از (۶) میلیون هموطن ما اند که در طی بیش از دو دهه عذاب میکشند؛ و اکنون در چند کیلومتری "دادگاه" رسیدگی به جنایات جنگی و ضد بشری در شهر دن هاگ کشور هلند زندگی دارند؛ و یاد سایر کشورهای غربی در پناه الطاف امپریالیزم لمیده اند. و اکنون در تلاش اند تا با مهارتی که در مزدوری به امپریالیزم و وطنفروشی دارند توجه نهادهای امپریالیستی غربی را جلب نمایند. که نمونه آن دعوت رئیس پارلمان اروپا بتاريخ (۱۲) جولای سال جاری از (اسحق زی) رئیس "حزب وطن" است که درباره روند "صلح" در افغانستان با وی مذاکراتی انجام داده است. و نیز دعوت سازمان زحمتکشان افغانستان "سازا" یکی دیگر از گروه های جنایتکار مزدور روسی در ماه جون امسال از طرف انستیتوت علوم سیاسی دانشگاه آخن در جرمنی در کنفرانسی که بمنظور بحث و مذاکره روی موضوع "حاکمیت مردم و نیروهای جنگی در افغانستان" دایر گردیده بود بهمین راستا صورت گرفته است.

این باندهای مزدور جنایتکار همانطور که جناح هلی ازینهاد را اتحاد با گروه های ائتلاف دولت اسلامی ربانی و امارت اسلامی طالبان بر ضد خلق و میهن مافعالیت دارند؛ بخشهای دیگرشان تلاش دارند تا در توطئه های فعلی و بعدی بنفع امپریالیستهای غربی بر علیه منافع مردم و میهن ما مصدر خدمتی شوند.

و نیز ده هاتن از جنایتکاران گروه های مذهبی که دست شان بخون مردم افغانستان آلوده است درین کشورها زندگی دارند ولی بر اساس خواستهها و معیارهای امپریالیزم بین المللی هیچگونه محکمه و یا تنبیه و سرزنشی متوجه آنها نیست؛ و چنانکه در فوق بآن پرداختیم

این امریخوبی ماهیت معیارهای امپریالیستی را از جنایات جنگی و جنایات ضد بشری و "حقوق بشر" بنمایش میگذارد.

تجاوز نظامی امریکا و متحدین آن، دورنمای رژیم طالبان و شکل گیری يك ائتلاف وسیع ارتجاعی برای تشکیل دولت جدید دست نشانده در افغانستان!

از آنجائیکه ستم و استثمار، غارتگری، بحران آفرینی و تجاوز دسرسرشت امپریالیزم عجین است؛ حادثه (۱۱) سپتمبر در نیویورک و واشنگتن بهانه و فرصت مناسبی را به ابر قدرت امپریالیستی امریکا و متحدین آن فراهم آورد تا زیر عنوان "جنگ ضد تروریسم" مشروعیت تجاوزات شان را توجیه نموده و یا تبلیغات وسیع همراه کننده به تحریک احساسات مردم امریکو کشورهای اروپائی پرداخته و ظاهراً حمایت اکثریت آنها را در تجاوز با افغانستان و یاهر هدف دیگری در هر نقطه از جهان که بخواهند کمائی کردند.

رهبران امریکابا این حملات انتحاری که در قلب مراکز نظامی و اقتصادی شان انجام گرفت از یکطرف وحشت زده شدند و از جانب دیگر ناتوانی آنها را در حفظ امنیت شان در برابر چشم مردم امریکا و جهانیان بزرگ سوال برد. از اینرو حتی قبل از تحقیقات ابتدائی اسامه بن لادن را مظنون درجه اول این واقعه قلمداد و "جهاد ضد تروریستی" را بر علیه او و حامیان طالبی آن اعلام نمودند. امریکادر رأس امپریالیزم بین المللی حق حملات نظامی را بر ضد هر گروه و هر کشوری که بخواهد برایش مشروع دانسته؛ که هدف اول آن حمله جنایتکارانه به مردم افغانستان مشخص گردید.

ماشین نظامی عظیم و غول پیکر سرکرده امپریالیزم جهانی به حرکت درآمد و یک ائتلاف وسیع نظامی و سیاسی امپریالیستی ارتجاعی تشکیل گردید. و بتاريخ (۷) اکتوبر (۱۶) میزان (۱۲۸۰) ساعت ۸ و ۴۵ دقیقه شب بمباران هوائی و موشکباران موشکهای کروز به افغانستان آغاز گردید که بحیث "شب ظلمت بار خونی" در سال اول قرن بیست و یکم ثبت تاریخ پرماجرای مردم مظلوم افغانستان از تجاوز جنایتکارانه امپریالیزم امریکا و متحدین آن گردید.

امریکا و متحدین آن در طی چهار هفته بمباران وحشیانه در حدود هزارتن اطفال، زنان و مردان بیگناه را بقتل رسانیده و چندین هزارتن

دیگر رامجروح نموده اند؛ منابع و تأسیسات زیادی را که در طی (۲۲) سال اخیر از زیر ضربت ویران کننده متجاوزین سوسیال فاشیست روس و مزدوران بومی آنها و جنگهای داخلی تنظیمهای ارتجاعی مذهبی سالم مانده بود؛ از جمله میدانهای هوایی، طیارات نظامی، طیارات ترانسپورتی، پلها، سرکها، مجتمع های مسکونی، شفاخانه ها، مراکز رادیو تلویزیون، ذخایر مواد سوختی، مراکز و تأسیسات مولد برق، عمارات دولتی مراکز مخابرات، هوتلهای هزاران خانه مسکونی رادر شهرها و دهات ویران نمودند؛ و هنوز هم این جنایات بر علیه مردم و میهن مادامه دارد.

اعمال جنایتکارانه امریکا و متحدان آن در کشتار خلق و تباهی میهن مابه بهانه "جنگ ضد تروریستی" و یاسرکوب "مجاهد" دست پرورده دیروز امریکا و "تروریست" امروز آن و حامیان طالبی آن بیانگرا هدا ف خاننانه امریکو متحدین آنرا در انتقام گیری از خلق مظلوم افغانستان بنمایش گذاشته و تبلیغات دروغین آنها را در "جنگ ضد تروریستی" هرچه بیشتر افشایند. از جهت دیگر امریکا و متحدین آن از همان فردای حادثه (۱۱) سپتمبر فعالیتهای رادر جهت سازمان دادن ائتلاف بدیل طالبان بعد از سرنگونی رژیم آنها آغاز نمودند. قدرتهای استعماری و امپریالیستی در گذشته نیز با تجاوزات و مداخلات شان به همکاری طبقات حاکمه ارتجاعی (فئودالان، کمپرادوران، خوانین و متنفذین و روحانیون مرتجع مردم آزادیخواه افغانستان راتا آخرین رمق آنها کوبیده و بعد دست بکار شده و در تنگنای فضای بحرانی رژیم خادم و سرسپرده شان را بر آنها تحمیل نموده اند.

مردم افغانستان که در طی (۲۴) سال اخیر در شرایط رژیم فاشیستی "حزب دموکراتیک خلق" و متجاوزین شوروی، حاکمیت ارتجاعی قرون وسطائی دولت اسلامی جهادیان و امارت اسلامی طالبان در فضای ترور و اختناق، وحشت و کشتار، ترس و اضطراب، آوارگی و در بدری در منجلب فقر و گرسنگی، قحطی و بیکاری، مریضی، بیتعلیمی و عدم مصونیت جانی و مالی ستم ملی، ستم مذهبی و ستم جنسیتی و انواع مظالم و اجحافات عذاب کشیدند و در عالم یأس و حرمان در گرداب بیسرنوشتی و ندانم کاری مبهوت مانده اند. همچنان کشتار و روشن فکران انقلابی، آزادیخواه،

میهن پرست و مترقی و زندان و شکنجه و فرار دادن آنها بوسیله همین رژیمهای مزدور فاشیست و پاداران امپریالیست آنها همه فکتهای اندک مردم مارا از حضور نمایندگان واقعی آنها در صحنه کشور حد اکثر محروم کرده اند. در چنین شرایطی است که یکبار دیگر در کنار ماشین جنگی و تبلیغاتی موجی از دسایس و توطئه های امپریالیزم جهانی بر علیه سرنوشت سیاسی خلق ما بحرکت درآمده است؛ و سعی دارند تا نیروها و گروه های ارتجاعی و ضد مردمی را بر آنها حاکم گردانند. آنها در شرایطی که در زیر آتش بمبها و راکتهای امریکا و متحدین آن و حاکمیت سبعانه گروه طالبان و ائتلاف دولت اسلامی بخاک و خون میغلطند و امکان هیچگونه حتی حق انتخاب فورمالیته هم بآنها میسر نیست.

با اعلام تدارکات نظامی امریکابه سرکوب اسامه و طالبان با فعال شدن ماشین تبلیغاتی، دیپلوماسی، رشوه دهی و تطبیع سازی؛ فعالیت برای تشکیل یک دولت "وسیع البنیاد" به کمک و حمایت امریکا و متحدین آن شدت گرفته و افق صبح پیروزی نیروها و گروه های ارتجاعی خادم امپریالیزم پدیدار گشت؛ و با کمال مسرت این اقدام امپریالیزم را بقال نیک گرفتند و بعبارتی شری پیش آمده که خیر آنها را درقبال داشت. زیرا گروه ها و محافل چنداز سه سال با اینطرف برنامه "صلحی" را به کمک و حمایت قدرتهای امپریالیستی در جهت آشتی دادن طالبان و ائتلاف شمال به پیش میبردند تا در صورت امکان با ظاهرشاه و اطرافیان او و چند گروه مذهبی "میان رو" و سایر گروه های "روشنفکری" هوادار ظاهرشاه و ائتلاف شمال و مضمولین کنفرانس قبرس دولتی با پایه های وسیع تشکیل دهند. و هر کدام از این گروه ها با کمال بیصبری منتظر حرکت ماشین نظامی امپریالیزم جهانی بودند تا موانع موجود را از سر راه آنها برداشته و به اهداف شان نایل آیند.

از آنجائیکه همه این گروه ها اعتماد و اعتقادی به نیروی توده های مردم نداشته و ندارند؛ وهم فاقد تشکیلات نظامی اند چون جناح ظاهرشاه و محافل چند از تحصیل کرده های غرب دیده که میتوانند بر سر میز مذاکره با دو جناح طالبان و ائتلاف شمال چانه میزدند. فقط امیدشان بصلح و سازش به کمک مالی و حمایت سیاسی قدرتهای امپریالیستی بود؛ که حادثه (۱۱) سپتامبر و بمیان آمدن تحولات سریع در اوضاع آنها را با اهداف شان نزدیکتر نمود.

اولین اقدام این گروه ها از جمله جناح ظاهرشاه و ائتلاف شمال تشکیل " شورای عالی وحدت ملی" است تا لویه جرگه اضطراری را فراخوانده و دولت موقت را تشکیل نمایند. که طبق توافق طرفین با سهم مساوی اعضا پلای لویه جرگه میروند. و باقی گروه ها و محافل بنا بر تعلقات و روابط شان به محور این ائتلاف با جناح" میله ر و طالبان و سایر گروه های مذهبی" میانه رو" در دولت موقت متشکل خواهند گردید. و هنوز انتظار روز موعود را میکشند تا آمریکا متحدین آن رژیم طالبان را با ضربات نظامی بزاند و آورده همه این جناح ها تحت زعامت ظاهرشاه به حمایت قوای امریکائی و متحدین آن براریکه قدرت تکیه زنند.

ترکیب و موقعیت ائتلاف مقابل طالبان:

اول نیروهای ائتلاف دولت اسلامی: جناح های این ائتلاف هر کدام وابستگی و تعهد کامل به امپریالیزم روسیه، دولت هند، جمهوری اسلامی ایران و دولت ازبکستان دارند و همچنان اختلافات درونی آنها دیرینه است؛ و فقط فشار گروه طالبان عامل اتحاد آنها بوده است. اینها از نگاه قوت نظامی هم تا حال بسیار ضعیف بوده اند و در سطح جامعه تنفر اکثریت مردم افغانستان از آنها کمتر از طالبان نیست و حتی در مواردی بیشتر هم بوده و هست. و کارنامه های جنایتکارانه و اجحافات دوران جنگ مقاومت مردم ما، خیانت با مراستقلال و سرنوشت سیاسی مردم و دوران چهار سال حکومت و حشبتبارشان هرگز فراموش خاطر مردم مان خواهد گردید. این نوکران آماده به خدمت امپریالیزم که در طی چند سال اخیر سردر آخور امپریالیزم روسیه، دولت هند و رژیم ایران داشته اند؛ بعد از حادثه (۱۱) سپتامبر دوباره مورد تفقد امریکا قرار گرفتند و بر خوردار از کمکهای نظامی و مالی آن؛ و همچنان از کمکهای قابل ملاحظه امپریالیزم روسیه در حدود (۵۰) میلیون دلار برخوردار گردیدند. و از آنجائیکه جناح ربانی، دوستم و حزب وحدت از این ائتلاف میانه خوبی با پاکستان ندارند بنا برین امپریالیزم روسیه، کشورهای آسیای میانه، ایران و هند را مناسبترین حامیان شان در منطقه میدانند. و هر چه بیشتر از امریکا التماس مینمایند تا ضربات کاربتری بر طالبان وارد نماید تا آنها بتوانند به کمک نیروهای نظامی پیاده و کوماندوهای ویژه امریکا و متحدین آن، مستشاران نظامی روسیه و ترکیه شهر مزار شریف و کابل را از تصرف طالبان خارج نمایند.

دوم موقعیت ظاهرشاه و سایر گروه های متحد آن: بعد از (۱۱) سپتامبر امریکا همزمان با اقدام تجاوز نظامی با افغانستان در پلاتم بحران کنونی که خود آنرا تشدید کرده است هدف دارد تا مردم افغانستان را که در طی یک ربع قرن ستم و جفا کشیده و قربانی داده اند با تبلیغات گمراه کننده ستمگرانه کاری را در رأس گروه های مردود و بی اعتبار قرار داده و بر مردم افغانستان تحمیل نماید. ظاهرشاه با اعضای خانواده و اطرافیان او که فاقد سازمان سیاسی در برابر ائتلاف شمال که مسلح اند در معرکه توطئه های امپریالیستی قرار دارد و فقط امریکا و سایر قدرتهای امپریالیستی میخواهند از شهرت کاذبی که با تبلیغات سرسام آور و بولوتراشیده اند مردم مارا که دروخیمترین شرایط قرار گرفته اند اغوان نمایند.

سایر گروه های متحد و یامتمایل به ظاهرشاه از جمله "مجمع صلح و وحدت ملی" که متشکل از محاذ ملی، جبهه نجات ملی و قوماندانهای ناراضی از تنظیمهای جهادی و عده از اربابان و متنفذین اقوام و قبایل و روحانیون مرتجع طرفدار ظاهرشاه و تحصیل کرده های غرب که منافع گروهی و قشری شان با منافع نیمه فنودالیزم کمپرادوریزم و امپریالیزم در تطابق است و جناح های از "خلقیها" و پرچمیها هدف دارند تا در زیر پرچم حمایت ذات همایونی متشکل شوند. با آنکه همه این گروه ها و نیروها امتحان شان را داده اند و فقط با تبلیغات گمراه کننده

امپریالیسم و مملکت قراردادان دوران "آرامش" ظاهرشاه (که پرازرنج و مصیبت، فقرو بیچارگی بود) با مقایسه (۲۴) سال اخیر شیوه ایست که مردم مارا بآن فریب داده و این دارو دسته های مزدور را بر آنها تحمیل میکنند.

همه گروه های ائتلاف مقابل طالبان که چشم به مراحم امپریالیسم امریکا و متحدین دوخته اند؛ و گاهی هم عوام فریبانه و شیادانه از ویرانی کشور و کشتار مردم اظهار تأسف تبارز میدهند بمباران سنگینتر و سریعتر از آزار باب شان تمنای نمایند؛ و سفیهانه صحبت از این دارند که در مورد شرایط و اوضاع باید "واقعین" بود چون هیچ نیروی دیگری بجز امریکان نمیتواند طالبان را از صحنه دور نماید؛ با وجود تلفات جنبه احسن این تجاوز اینست که بعد از این شرایط بهتر میشود، صلح تأمین میگردد، آرامش بر میگردد زمینه برای آزادی و دموکراسی آماده میگردد. و حتی عده بیشمارانه امریکارانجات دهنده استقلال کشور از مخاطره ارزیابی دارند. این گروه هاهم صدا با امپریالیسم بین المللی با تبلیغات وسیع ذهن مردم را نسبت بلو ضاع هر چه بیشتر معشوش نموده و تجاوز جنایتکارانه امریکارابه کشور و کشتار خلق مارا خائنانه و مزدورانه توجیه مینمایند.

موقعیت فعلی طالبان و احتمال سرنوشت آینده رژیم آنها:

تحریک اسلامی طالبان بحیث الترناتیف گروه های جهادی دست نشانده قدرتهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی منطقه بعد از شکست آنها در تشکیل دولت مرکزی؛ در سال (۱۹۹۴) بوسیله امریکا، پاکستان و دولت سعودی در جهت تشکیل دولت مرکزی به صحنه آورده شد. این گروه دست نشانده تازه دم به کمک نظامیان گروه تنی از خلقیها"، ملیشه های پاکستان و افراد سرویس استخباراتی پاکستان، طلبه های مدارس دینی پاکستان از احزاب و گروه های مذهبی افراطی، گروه های مذهبی افراطی عربی تحت رهبری گروه اسامه بن لادن و گروه های مذهبی از کشورهای آسیای میانه و قوماندانهای ناراضی از دولت اسلامی و پول و سلاح کمک و حمایت سیاسی و لوژستیک این قدرتها توانستند در طی (۴) سال بیش از هشتاد درصد مناطق را از کنترل گروه های دولت اسلامی خارج نمایند. و در طی (۶) سال حاکمیت شان در تقویت بنیه نظامی شان کوشیده اند.

گروه طالبان با تحکیم سلطه شان دکتاتوری تنوکراتیک را در کشور برقرار و فضای از وحشت و استبداد مذهبی قرون وسطائی را حاکم گردانیدند. و در پهلوی اعمال ستم مذهبی، ستم ملی شئونستی و ستم بر زنان را وحشیانه اعمال نمودند؛ دروازه های تعلیم و تربیت رانه تنها بر روی دختران بلکه بر روی پسران مسدود نمودند؛ زنان را از تمام حقوق اجتماعی و مدنی محروم کردند. فضای از جهل و ظلمت، خرافه گرایی و قهقرای فرهنگی را در جامعه مستولی نمودند. این گروه ضد تمدن و ترقی و پیشرفت اجتماعی و اقتصادی دشمن سرسخت آزادی، دموکراسی و هر نوع حقوق انسانی اند.

گروه طالبان بحیث نمایندگان طبقات مملکت کمپرادور برای حراست از منافع امپریالیسم و مملکت کمپرادوران پاکستانی و سعودی تمام توجه را در جهت سرکوب مردم و تحکیم رژیم استبدادی شان معطوف ساختند. برنامه خلع سلاح عام و تمام مردم، فشار همه جانبه پولیس مذهبی و اجرای احکام و قوانین شرعی بشیوه قرون وسطائی آن در همین راستا بمنظور ایجاد فضای رعب و وحشت و مطیع ساختن مردم صورت گرفته است.

قدرت نظامی طالبان:

تا قبل از حملات نظامی امریکا با افغانستان قوتهای نظامی رژیم طالبان قرار آتی تخمین میگردد:

۱- تعداد نفرات ارتش بین (۴۵ تا ۵۰) هزار

۲ تعداد تانک و زره پوش (۶۵۰) عراده.

۳ طیارات جنگی و حمل و نقل نظامی و هلیکوپترها در حدود (۱۰۰) فروند.

۴ سلاح های مربوط به قوای مدافع هوایی به شمول استینگروسلاح های ضدتانک، دستگا های موشک انداز، نفرات ارتش طالبان رااکثرآکسانی تشکیل میدهدکه مهارتهای طولانی درجنگهای چریکی وگریلائی دارند؛ و نظامیان جناح تنی وسایرنظامیان مسلکی درارتش آنهااندکه قوای هوایی ومدافع هوایی، سلاح های ثقیله وتوپخانه وماشینری ارتش راهدایت میکنند.

همچنان طالبان برای حفظ نظام استبدادی شان به کمک اسخبارات پاکستان به تشکیل يك نیروی وسیع استخباراتی دست زدندکه همراه باپولیس مذهبی هرحرکت مردم ونیروهای مخالف آنهاراتحت نظارت دارند.

نیروی طالبان نسبت نیروهای ائتلاف شمال يك پارچه ومتحداست؛ خصوصاً موجودیت گروه های مذهبی ازچندین کشورکه ظاهرآیکانه پناه گاه شان درکنارتالبان است؛ ازنیروباتمام فشارضربات نظامی امریکاو متحدین آن مقاومت خواهندنمود. اگر موقعیت دوپهلوی دولت پاکستان راجداگانه مدنظر قراردهیم؛ طالبان تنهازپشت جبهه مناطق قبایلی باکمکهای پولی ودواطلبانی ازگروه های مذهبی این منطقه وسایر مناطق صوبه سرحدبرخورداراندو کمکهای پولی ازکشورهای عربی ومنابع اسامه بن لادن.

طالبان باتمام برتری نظامی ایکه نسبت به ائتلاف مخالف شان داشته اندمانند آنهازپشتیبانی کافه مردم افغانستان محروم اند؛ وخصوصاً درچندولایت که کتله های مردم رابه جهت تعلقات ملیتی آنها بجناح های ائتلاف شمال موردآزار واذیت، زندان وشکنجه قرارداده اندیشتر از مناطق دیگر از طالبان ناراض اند. وبطور عموم در تمام مناطق شهری اکثریت مردم خاصتاً زنان نسبت به طالبان شدیداً در عذاب بوده وناراض اند؛ و دردهات نیز باثرو خلمت اوضاع از ناحیه فقر، گرسنگی وقحطی خواهان ختم این حالت اند.

وبرخلاف ادعای طالبان بآنکه مردم افغانستان از تجاوز امریکاو متحدین آن شدیداً به خشم اند؛ کشته میدهند وکشورشان بیش از قبل ویران میگردد؛ ولی حاضر نخواهند بود تحت حکومت طالبان درکنار آنها بر ضد قوای امریکادست به مقاومت بزند؛ ویابرخلاف ادعاهای ائتلاف مخالف طالبان بطرفداری از آنها بر علیه طالبان دست به شورش بزنند. وهچنان اکثریت مردم نسبت به دولت آینده بادر نظر داشت سابقه جنایتبار و ضد مردمی دولت جهلیدان دچار نگرانی اند؛ واز طرف دیگر نگران ادامه تجا و ز نظامی وکشتار مردم وتشدید فشار فقر وگرسنگی، مصائب وبدبختیهای بیشتر. مطلب دیگریکه مردم رادچاریم وامید ساخته است وارد کردن ظاهرشاه در معرکه توطئه هاودسایس بر علیه سرنوشت سیاسی مردم افغانستان است؛ واین یگانه وسیله ایست برای امریکاو متحدین آن که از جنبه سیاسی در شرایط فعلی میتوانند مردم افغانستان را اغوانمایند. وهچنان تطبیع عده از قوماندانهاوسران اقوامیکه از تنظیمهای جهادی به طالبان پیوسته بودند؛ در صورت تضعیف طالبان به پشتیبانی ظاهرشاه ویابخشهای ائتلاف شمال بعید نیست؛ زیرا امریکاو متحدین آن درین زمینه نیز سرمایه گذاری کرده اند. از نظر نظامی هم عدم تناسب شدید توازن قوا بین طالبان و ائتلاف امپریالیستی ارتجاعی و ائتلاف شمال؛ بدون شك آینده نظامی وسیاسی طالبان راتعیین خواهد کرد. و ادامه حملات سنگین هوایی امریکاهمانطور که قوای مدافع هوایی طالبان رامنهدم نمود در آینده نیز امکان استفاده از سلاح های ثقیله در برابر نیروهای زمینی امریکاو متحدانش، ترکیه ونیروهای ائتلاف شمال برای شان میسر نخواهد بود؛ و در نهایت برتری بیش از حد نظامی مقابل طالبان یعنی قوای نظامی امریکاو متحدین آن که در به پیروزی رساندن ائتلاف دولت اسلامی وجناح ظاهرشاه وسایر گروه های متحد آن نقش حتمی وتعیین کننده رادارد، موقعیت آینده رژیم طالبان رارقم خواهد زد. وبادر نظر داشت بی تناسبی قوا و محرومیت طالبان از حمایت مردم میتوان بیش از همه دو احتمال رانسبت بآینده طالبان مورد نظر قرارداد؛ اولاً امکان مقاومت طالبان در چندین جبهه در برابر تهاجمات وسیع وسنگین قوای امریکاو نیروهای تقویت شده ائتلاف شمال وجود ندارد خصوصاً در مناطق غیر پشتون نشین، ودر مناطق محدود پایگاهی شان به مقاومت ادامه خواهند داد؛ وثانیاً با اثر ضربات نظامی سنگین وپیهم امریکا و متحدین آن بخشهای از آنها بنوعی بادولت آینده به تفاهم خواهند رسید.

تضاد منافع و رقابت دولتهای منطقه، امپریالیزم روسیه و دولت هند در نفوذ به دولت آینده:

روسیه ازین بحران بفریهره برداری بیشتری است؛ ازیکطرف درصفت ائتلاف بین المللی "جنگ ضد تروریستی" قرارگرفت تا توجه و حمایت امریکا و دولتهای اروپای غربی را منوقتاً از جنگجویان چیچن منحرف سازد و از طرف دیگر در صورت شکست طالبان و تضعیف گروه اسامه؛ سایر گروه های اسلامی افراطی از جمهوریتهای مسلمان نشین فدراسیون روسیه از حمایت طالبان و پناه گاه محروم میگرددند و همچنان در دولت بعد از طالبان از نفوذ قابل ملاحظه برخوردار خواهدگشت و همچنان چشمداشت به کمکهای مالی امریکا و اتحادیه اروپا. روسیه در نفوذش به دولت آینده بیش از همه حسابش را روی جناح ربانی و دوستم در ائتلاف شمال باز کرده است. ازین روعلاوه بر کمکهای نظامی طی چند سال اخیر به حکومت ربانی درین اواخر در حدود (۵۰) میلیون دلار اسلحه جدید بدسترس ائتلاف شمال قرارداد شده است؛ و درین اواخر روسیه شمال افغانستان را از مناطق تحت نفوذ و مسئولیت خود خواند. چون جناح های ربانی و دوستم و حزب وحدت در منطقه ظاهراً میانه خوبی با رژیم پاکستان ندارند بیش از پیش به روسیه، ایران و هند متکی میمانند.

از آنجائیکه رژیم اسلامی ایران پایه هلیش در جامعه بیش از پیش متزلزل است؛ تقویت نظامی امریکا در منطقه خلیج فارس و بحر هند و حضور نظامی اش در افغانستان سران جمهوری اسلامی را متوحش ساخت و تا جای که شعار ریاکارانه "مرگ بر امریکا" را کنار گذاشته و در نکوهش "تروریزم" در کنار امریکا قرار گرفتند. اگرچه خامنه ای برای جلوگیری از بی آبرویی بیشترشان مصلحتاً مخالفت خود را از تهاجم امریکا به افغانستان اظهار نمود؛ ولی حکومت خاتمی را وظیفه داد تا ازین فرصت بنفع رژیم اسلامی استفاده نماید. رژیم اسلامی ایران که در تأمین رابطه با امریکا در پس پرده ریاکاری قرار داشت؛ واقعه (۱۱) سپتمبر فرصت مناسبی را برای زدوبندهای آشکار و نهان آنها با امریکا بوجود آورد. و برای امریکانیز این فرصت نیکویی بود تا با دادن کمترین امتیازات با حیای تعلقات با جناح باصلاح لیبرال خاتمی پرداخته و رژیم سرکوب و کشتار اسلامی را حیات تازه بخشد؛ زیرا ایران از نظر منافع امریکا در منطقه از موقعیت استراتژیک برخوردار است. و در تقویت و حفظ نفوذش در دولت آینده افغانستان کما فی السابق به حمایت از ائتلاف شمال ادامه خواهد داد.

همچنان حادثه (۱۱) سپتمبر و تشکیل ائتلاف جهاد ضد تروریستی "وپیوستن کشورهای آسیای میانه باین ائتلاف از سه نگاه برای آنها حیاتی اهمیت گردید؛ (۱) رشوه گیری (۲) از دست دادن پناه گاه گروه های مذهبی مخالف شان در صورت شکست طالبان (۳) نفوذ و رابطه آنها در دولت آینده از طریق گروه های وابسته شان در ائتلاف شمال.

رژیم پاکستان با در نظر داشت موقعیت آن در منطقه و وابستگی اش به امریکا و منافع آنی و آتی آن از جنبه کمکهای مالی، نظامی و حمایت سیاسی از طرف امریکا از یکطرف شامل ائتلاف بین المللی "جنگ ضد تروریزم" گردید و از جانب دیگر تلاش دارد تا نفوذش را از طریق جناحی از طالبان و سایر گروه های متمایل به پاکستان در دولت آینده در افغانستان حفظ نماید. تا بتواند از نفوذ دولت هند وستان درین دولت جلوگیری از برادولت هند وستان از طریق هماهنگی با دولتهای روسیه و ایرل از طریق گروه های ائتلاف شمال در صدد تثبیت نفوذش در دولت آینده افغانستان است و هم احزاب و گروه های مذهبی طرفدار طالبان را راضی نگهدارد. همچنان از نگاه راه یابی به بازارهای کشورهای آسیای میانه و دسترسی به منابع نفت و گاز و نیروی برق ازین کشورها برای پاکستان اهمیت حیاتی دارد.

همانطور که در طی (۸) سال اخیر پاکستان، رژیم اسلامی ایران، رژیم سعودی، روسیه و دولت هند از طریق گروه های مختلف چه در دولت اسلامی ربانی و چه در امارت اسلامی طالبان نفوذ داشته اند و تضاد منافع این دولتها در کنار منافع امریکا و سایر قدرتهای امپریالیستی در افغانستان و منطقه فکتور عمده تداوم جنگ بین گروه های مختلف رادرتی این سالها تشکیل میداده است. در شرایط موجود با آنکه امریکا در رأس امپریالیزم بین المللی وارد صحنه گردیده تا با قوت نظامی رژیم مزدور نافرمانی را ساقط و رژیم مزدور دیگری

راجاگیزین نماید؛ بازهم تضاد منافع این دولتهلرچه بیشتر تشدید گردیده و سعی دارند تا در پهلوی منافع امریکا بالنوبه منافع آنها نیز تأمین گردد. و در شرایطی که خلق افغانستان در زیر آتش بمبهای امریکا و متحدین آن میسوزند و کشور مابه نابودی کشیده میشود؛ این دولتها در اتحاد با امریکا و سایر قدرتهای امپریالیستی دست در کار توطئه بر سر نوشت سیاسی مردم مانند.

آیا واقعا هدف امریکا در رأس امپریالیزم بین المللی سرکوب و نابودی بنیادگرایی مذهبی است؟

تهاجم نظامی امریکا و متحدین آن به افغانستان نه بخاطر نجات مردم از سلطه نیروهای مذهبی افراطی است؛ بلکه این تجاوز بمنظور تحکیم سلطه غارتگرانه آنها صورت گرفته است. امریکا هرگز در پی نابودی گروه های بنیادگرایی مذهبی در کشورهای اسلامی و سایر کشورها نمیباشد؛ و نه هم در پی سرنگونی رژیمهای تئوکراتیک درین کشورهاست.

از آنجائیکه امپریالیزم بر بنیادستمرگی، استثمار و غارت، کشتار و عذاب خلقها و ملل بنیافته است؛ تمام اهداف و پالیسیهای آن روی توطئه و تجاوز استوار است. این سیستم طفیلی و منحط خود ساز مانده و حامی گروه ها و نیروهای ارتجاعی در جهان از جمله در کشورهای اسلامی است؛ تا از آنها در حفظ نظام کهن و سرکوب نیروهای انقلابی، دموکرات و مترقی و توده های خلق استفاده نموده و باهمدستی طبقات حاکمه ارتجاعی (دولت) به غارت منابع و دسترنج توده های خلق دست یابد.

این گروه هادرسایه حمایت دولتهای ارتجاعی به کمک امپریالیزم و سوء استفاده از ناآگاهی سیاسی و فرهنگی توده های خلق در جهت حراست از منافع طبقات ارتجاعی و امپریالیزم فعالیت مینمایند. و سعی میکنند تا نسل جوان این کشورها را با القاء ایده های ارتجاعی و خرافی به گمراهی بکشانند. سرکوب طالبان و یاساقت کردن رژیم آنها در افغانستان به مفهوم نابودی گروه های مذهبی افراطی نیست؛ بلکه هدف آن تنبیه و سرکوب گروه های استتلاف شمال، گروه های مذهبی "میانه رو" با جناحی از طالبان "معتدل" و سایر گروه های تحصیل کرده که حاضر اند از منافع طبقات ارتجاعی و امپریالیزم حراست نمایند، زیر چتر ظاهر شاه این پاسدار منافع امپریالیزم و فنودالیزم کمپرادوریزم گویای این حقیقت است. و یک جاکردن عناصر و گروه های تحصیل کرده و ظاهر شاه با گروه های مذهبی در یک دولت و تحمیل آن بر مردم افغانستان خود به معنی آرایش دوباره این گروه ها بوده تا بدین وسیله توجه توده های مردم ما و عوام دنیا را از مظالم و جنایات گذشته آنها منحرف نمود و مهر دموکراسی بر دولت آینده بزنند.

امریکا در رأس امپریالیزم بین المللی پلانش و استراتژی دراز مدتی را در سلطه گری و غارت خلقهای کشورهای تحت سلطه از جمله کشورهای اسلامی دارد؛ ازینرو همانطور که در گذشته در بوجود آوردن آنها و تمویل و حمایت شان دست داشته است در آینده نیز ازین گروه هادریاسداری از منافعش بحیث چماق سرکوب در برابر جنبشهای انقلابی مردمی استفاده مینماید. کشورهای اسلامی خصوصاً در قاره آسیا که دوثلث نفوس جهان در آن ساکن اند و هم از نظر منابع مواد خام، ذخایر انرژی، سرمایه گذاری و نیروی کار ارزان برای سرمایه های امپریالیستی اهمیت حیاتی دارد؛ و از آنجائیکه امپریالیزم برای بهره کشی از خلقها و غارت منابع آنها در کشورهای تحت سلطه از جمله کشورهای اسلامی روی طبقات ارتجاعی اتکا دارد و همین گروه های مذهبی ارتجاعی مددگار رژیمهای بر سر قدرت اند که از منافع طبقات ارتجاعی و امپریالیزم حراست میکنند؛ ازینرو امپریالیزم جهانی بوجود آنها ضرورت دارد تا از آنها در تحکیم سلطه طبقات ارتجاعی (دولت) استفاده نماید.

امریکا ازین تهاجم نظامی از یکطرف میخواهد در برابر واقعه (۱۱ سپتمبر) بحیث ژاندارم بین المللی تاحدی "اعاده حیثیت" نماید و از جانب دیگر ظاهر آرد صد فروشنان احساسات عوام امریکا و فامیلهای قربانیان این حادثه است؛ که خود در جهت اهدافش بیش از تأثیرات حادثه آرا مشتعل کرده است؛ و بدین وسیله با انتقامگیری از مردم بیگناه و بی دفاع افغانستان تجاوز جنایتکارانه اش را توجیه مینماید.

اما امریکا و متحدین آن در اصل اهداف دیگری را تعقیب میکنند. زمامداران امریکادر طی چهاردهه اخیر بیش از صد هزار امریکائی را بخاطر منافع سرمایه های امپریالیستی امریکابه کشتن داده اند و صدها هزار دیگر مجروح و معلول شده اند؛ و خون میلیونها انسان بیگناه در کشورهای تحت سلطه بدست سربازان امریکائی وبوسیله سلاح های کشتار جمعی آن ریخته شده است؛ که در حال چنین است و در آینده نیز چنین خواهد بود. و تا نظام طفیلی و گنبدیده سرمایه داری وجود داردستم واستثمار وحشی گری و کشتار خلقها ادامه خواهد یافت زیرا این سیستم ننکین از حاصل دسترنج کارگران وسایر زحمتکشان جهان تغذی مینماید و تداوم و بقای آی برستم و غارتگری خلقها و ملل میسر است. و تا امپریالیزم وجود دارد خلقها و ملل جهان روی خوشی وآسایش رانخواهند دید و نه هم جهان روی صلح وثبات واقعی را.

بعد از (۱۱) سپتمبر قماشهای مختلفی از تحصیل کرده ها و "روشنفکران" افغانستان همصدا با بلندگوی ها و ماشین تبلیغات امپریالیزم جهانی سفیهانه در توجیه این تجاوز نظامی و توطئه سیاسی بر علیه مردم کشور ما مدیحه سرائی میکنند؛ تا بدین وسیله عوام کشور ما را فریبند. گویا جهان سرمایه داری "آزاد" بعد از شکست نظامی شوروی در افغانستان آنها را فراموش کرده اند و حالا بفر "اصلاح اشتباه" شان اند و قصد دارند تا آنها را از شر نظام تنوکراتیک وحشی و ضد مردمی گروه طالبان نجات داده؛ "صلح، امنیت"، خوشبختی و دموکراسی" را بآنها برگردانند. و به همین منظور ماشین عظیم نظامی شان را بکار انداخته و روزانه صدها میلیون دلار صرف این جنگ تجاوزکارانه و جنایتبار مینمایند پیروئی و عوامفریبی اجیران امپریالیزم بآن حدی رسیده است که امریکا و متحدین آنرا "ناجی مردم و کشور" از سلطه طالبان و "تروریستها" تبلیغ میکنند. در حالیکه خلقهای ملیتهای مختلف کشور ما در طی یک ربع قرن جنایات و فجایع این وحشیان مزدور را از "خلقها" و پرچمها و احزاب و تنظیمهای اسلامی مزدور امپریالیستهای روسی و غربی و دولتهای ارتجاعی پاکستان، ایران و سعودی را با گوشت و پوست شان لمس کرده اند؛ و در طی دهه اخیر همین وحشیان جهادی و طالبی بوسیله همین قدرتهای امپریالیستی از جمله امریکابر آنها تحمیل شده است؛ و تاریخ سیاه خاندان نادرخان نیز فراموش خاطر مردم ما و نیروهای انقلابی و آزادیخواه نخواهد گردید. و بیشرمانه این عناصر و گروه هانقش بلندگوی امپریالیزم و ارتجاع بین المللی را درین روند بازی نموده و چشم به مراسم آنها دوخته اند؛ و دقیقه شماری آنروزی را دارند که دولت مزدور جدیدی بوسیله امپریالیزم جهانی بر روی اجساد خلق مظلوم و ویرانه های کشور ما تشکیل گردد؛ که این خود جز تحقق اهداف غارتگرانه، تأمین منافع شوم و توطئه های امپریالیزم بین المللی در کشور ما و منطقه نخواهد بود (اول نومبر ۲۰۰۱).

گوشه‌ از جنایت و فساد در جوامع سرمایه داری:

سوء استفاده جنسی اطفال در آمریکا دست کم گرفته میشود و بیشترین شکل ستم و آزار بدنی مخفی میشود؛ پیدایی سوء استفاده جنسی اطفال در آمریکا کمتر مقبولیت قانونی دارد؛ طبق راپورهای رسمی این مشکل زیاد تخمین زده میشود؛ بین سه صد هزار و چهارصد هزار نوجوان از دختران و پسران بین سنین (۹ تا ۱۷) سلگی بفاحشگی کشیده شده اند و یاقربانی فیلم، عکس و مجله های سیکسی اند؛ ویابه شیوه های دیگری در تجارت سیکس مورد سوء استفاده جنسی قرار میگیرند.

این نتیجه تحقیقات یونیورسیتی پنسلوانیا در شمال آمریکا است؛ و تجارت پورنوخیلی بیشتر از آن چیزی است که بیان میشود. و پروفیسور ریچارد استس میگوید که جزای جرم سنگین تجاوز با اطفال باید سنگینتر گردد.

سوء استفاده جنسی و اشکال زجر و شکنجه اطفال در آمریکای شمالی مخفی است و چهار فیصد اطفال قربانی عجیب و غریبی اند. طبق تحقیقات (۴۷) فیصد این عمل غیر قانونی جنسی (بخوان جنایت مترجم) توسط آشنایان از قبیل معلم، مربی و مرد همسایه و (۴۷) فیصد دیگر آن بوسیله اعضای فامیل انجام میشود.

صدها هزار اطفال خورد سن بخاطر غذا، سرپناه، لباس و ضروریات اساسی دیگر بخاطر زنده ماندن در جاده های آمریکا است. ۷۲ میلیون امریکاییها (۱۷) ساله یا جوانتر اند و تقریباً بطور دقیق جوانان مانند دختران بگونه اتفاقی در صنعت سیکس می افتند. طبق تحقیقات بیشترین اطفال که دست نخورده فرار میکنند از طبقه متوسط اند؛ کمتر از یک چهارم این قربانیان از فامیلهای فقیر می آیند.

از اطفا لیکه سوء استفاده جنسی شده اند بطور تخمین (۱۲۰) هزار آنها از خانه گریخته بودند؛ فرار برای سالها از آزار بدنی یا جنسی؛ اینست کوشش نا امیدانه برای فرار از سوء استفاده. پروفیسور (Estes) این فرار را (یک ریسک از سوء استفاده که تنها سوء استفاده رابزرگتر میسازد) نام میگذارد. تقریباً هفت هزار طفل از کلینیکها روانی فرار کرده بودند؛ یا از تحت حمایت فامیلهای از دیگر مؤسساتیکه برای مراقبت جوانان اند؛ تقریباً (۵۱۰۰۰) اطفالی بودند که توسط والدین یا سرپرست طفل بهره کشی شده بودند.

بعضی کودکان خود فاحشگری میکنند تا زمانی که به خانه دیگر زندگی کنند؛ مشتریان شان در اغلب وقایع جوانانی اند که از آنها قدری جواتراند. ایشان فاحشه های موقت شده اند تا که باین پول مواد مخدر، کالای بامدود دیگر سامان قیمتی بتوانند خریداری نمایند.

استس میگوید ما ایده نداریم کاین پدیده چگونه گسترش میابد؛ این بیشتر بحیث بخشی در تجارت سیکس اطفال باقی میماند. این راپور همچنان کسانی را نشان میدهد که آنها هم برای خورد سالان رابطه جنسی دارند و تقریباً بطور قطعی مردهای اند که یک چهارم آنها متأهل اند و طفل دارند.

این مطالعه باساس یک تحقیقی است در (۱۷) شهروسوال و جواب همرا (۲۰۰) طفل (آنها نیکه در صنعت سیکس کار میکنند)، (۸۰۰) کارآگاه پولیس و کارکنان اجتماعی؛ همچنان نظرخواهی یا مطالعه پژوهشگران (۲۸۸) منطقه و اداره های فدرال برای جرائم جوانان و مؤسسات کمک کننده برای جوانان. و مطالعه از کانادا و میکسیکو که نتایج آن هنوز موجود نیست.

نظام سرمایه داری که هدفش کسب حداکثر سود است؛ برای دستیابی بآن از هر نوع خشونت، تجاوز و جنایتی بر علیه خلقهای جهان روی گردان نیست. ترویج فحشاء، رونق بخشیدن به صنعت سیکس باشکال و شیوه های گوناگون و به فحشاء کشیدن کودکان و ترویج مواد مخدر نیز بر همین منظور صورت میگیرد.

سالانه در حدود (۱۲۰) هزار زن و دختران جوان از کشورهای اروپای شرقی با رویای غربی و امریکا قاجاق شده و به منجلا روسپیگری اجباری کشیده میشوند؛ قاجاقبران به بهانه نیروی کار آنها را فریب میدهند؛ اکثر این نهاد دختران روستائی از این کشورها اند که با ترویج بد اقتصادی بامید پیدا کردن کار فریب قاجاقبران را می خورند؛ بازار آریزونا بوسنیاشکل بازار برده فروشی زنهار گرفته است که به روسپیگری کشانده میشوند؛ و چندین مرکز روسپیگری درین شهر به منظور استفاده عساکر امریکائی ایجاد شده است. طبق گفته اداره بین المللی مهاجرت سالانه در حدود هزاران زن از کشورهای آسیلی میانه به بردگی و فاحشگی کشیده میشوند که این پدیده در حال گسترش است؛ اکثر اینهارا قاجاقبران بانوید کار خوب و زندگی بهتر فریب داده و به کشورهای اروپای شرقی و از آنجا با رویای غربی و امریکامیبرند؛ در چین سالانه صدها هزار زن و کودک ربوده شده که به بردگی و روسپیگری کشیده میشوند.

جهان سرمایه داری درآستانه بحران اقتصادی:

ریشه دارترین علت بحرانهای اقتصادی اضافه تولید، تضاد اصلی نظام سرمایه داری یعنی تضاد بین خصلت اجتماعی تولید و شکل خصوصی کاپیتالیستی تملک ثمرات تولید است. تضاد عمده سرمایه داری بدواً در تضاد بین سازمان تولید در داخل هر مؤسسه تولیدی مستقل، و هرج و مرجی که در تمامی جامعه بر تولید حاکم است، تجلی میکند. هر سرمایه داری میکوشد حد اکثر سود را بدست آورد. گرایش به رشد نامحدود تولید را قانون اصلی اقتصادی سرمایه داری یعنی قانون ارزش اضافی ایجاب میکند. در واقع امر آرزوی حد اکثر سود، موجب میشود که سرمایه داران مزدهار اپالین و رند و درجه استثمار را بالا ببرند. ولی مفهوم تشدید استثمار و مستمند سازی زحمتکشان، کاهش نسبی در تقاضای منوثر و امکانات کمتر برای فروش کالا هاست؛ تمامی این تحولات به بحرانهای اقتصادی اضافه تولید منجر میشود. بحرانهای اضافه تولید بطور متناوب رخ میدهد. اولین بحران اضافه تولید در صنعت در سال ۱۸۲۵ انگلستان رافرا گرفت. بحران (۱۸۴۷ - ۱۸۴۸) سراسر امریکا و تعدادی از کشورهای اروپایی رافرا گرفت؛ که نخستین بحران اقتصادی جهانی بود، و سختترین بحرانهای قرن بیستم در زمان جنگ جهانی اول و بحران سالهای (۱۹۲۹ - ۱۹۳۳) در طی جنگ جهانی دوم بود؛ همچنان بحران در نیمه دوم دهه (۱۹۵۰) و بحران اوایل دهه هفتاد میلادی.

در طی سالهای اخیر یکی از بزرگترین اقتصادهای جهان بعد از امریکا، جاپان دچار بحران اقتصادی است. و سرعت بحران اقتصادی در امریکا در ماه های اخیر بیشتر بوده و تزلزل اطمینان در سرمایه گذاری با توسعه سرمایه گذاری در شرایط کنونی امکان توسعه بحران نیز بزرگ و سریع است. میزان پس انداز خانواده های امریکائی کاهش یافته و قروض آنها به (۲۰۰) میلیارد دلار از بانکها میرسد؛ و تقلیل رشد و وارد بحران شدن دو مسئله است که در امریکا صدق میکند.

رشد اقتصادی اروپا با استثنای انگلستان زیاد نیست؛ اروپای مرکزی متکی به سرمایه های خارجی امریکائی است؛ و میزان سرمایه گذاریهای امریکا در کشورهای اروپای مرکزی بیشتر از سرمایه های اروپای غربی است و تأثیر بحران امریکائی بر آنها زیاد خواهد بود و اروپای غربی تا حدودی از نظر سرمایه خود کفاست. امریکا که یک پنجم عواید دنیا را بخود اختصاص داده است و تولیدات آن سالانه در حدود (۴۰) تریلیون دلار است ازین رو بحران اقتصادی امریکا بر سایر اقتصادهای دنیا اثرات زیاد میگذارد؛ و هر قدر کشورهای تحت سلطه میزان وابستگی آنها به اقتصاد جهان زیاد باشد به همان اندازه از بحران امریکا، جاپان و کشورهای اروپای

غربی متأثر میشوند.

سرمایه گذاری دوکشور آمریکا و جاپان بحرانهای رابوجود خواهد آورد؛ در حدود یکسال است که رشد اقتصادی امریکاروندن زولی پیدا کرده و قابل ملاحظه است؛ نزول قیمت سهام در اقتصاد امریکاترزلزل بوجود آورده، بانک مرکزی امریکانرخ بهره راپائین آوردولی غیرمؤثر بوده و این آغازیست ازحالت گسترش به حالت نزول.

باثربائین آمدن نرخ بهره منابع مالی از امریکا خارج میشود؛ روزانه صد هاملیارد دلار در دبدل میشود و سرمایه های امریکابارویاسرا زیر میشود؛ چون برای فعالرخ بهره در اروپا ثابت است. در شرایط فعلی اقتصاد اروپا بطور نسبی نسبت به امریکابرتری نشان میدهد و اقتصاد امریکادر حال کاهش رشد اقتصادی است و باید متوجه تأثیر رشد منفی اقتصاد امریکادر اقتصاد جهان بود؛ در زمینه های تولید، تقاضا و مسایل مالی و پولی.

بعد از نیمه اول سال (۲۰۰۱) شرکت امریکائی فوجی سو (۱۶) هزار از کارگرنش راجواب داده است؛ این امر به سبب پائین آمدن میزان خرید تجهیزات کمپیوتری در جهان گزارش شده است؛ این شرکت در امریکا، جاپان، کوریای جنوبی و تایلند فعالیت دارد و در ربع اول امسال بیش از (۴۰۰) میلیون دلار خساره برداشته است. شرکت مورگان بیشتراز (۸۰۰۰) کارگرنش راییکار کرده است.

کمپنی توشیبای جاپان بتاریخ (۲۵) اگست امسال اعلان نمود که تصمیم دارد تا (۲۰) هزار نفر از کارگرنش رادرسراسر جهان بیکار نماید و این رقم (۲۰) فیصد کارکنان آن کمپنی است. همچنان میزان بیکاری در جاپان در چهل سال اخیر به بالاترین حد آن رسیده است و رقم بیکاران جاپان (۲) میلیون و سه صد هزار نفر یعنی (۵) فیصد نیروی کار آنکشور را تشکیل میدهد؛ و طبق پیش بینی هادر طی ده سال آینده این رقم دوچند میشود که این خود کاهش آهنگ رشد اقتصاد جاپان را نشان میدهد.

کمپنی هیتاچی یکی از بزرگترین کمپنی های الکترونیک جاپان (۱۴۷۰۰) نفر از کارگرنش راجواب داده و یک حجم بزرگ بیشتراز یک میلیارد دلار از دست داده است. شرکت سونی جاپان در سه ماه اول امسال در حدود (۹۰) فیصد کاهش سود را نشان میدهد. شرکت BT اروپائی عواید آن در اروپا در حدود (۷۰) فیصد نزول کرده است؛ در امریکا (۶۰۰۰) و در فرانسه و جرمنی (۲۰۰۰۰) کارگرنش بیکار شده اند. بسیاری از شرکتهای بزرگ امریکائی و اروپائی در (۵) ماه اخیر کسرات نشان داده اند که در طی ده سال سابقه نداشته است.

در ربع دوم امسال تولید خالص داخلی امریکا صفر عشاریه هفت فیصد افزایش داشته یعنی رشد منفی خالص. و این بعلت کم شدن مصارف عمومی در امریکا است که در طی هشت سال بیسابقه است و دولت امریکا با اعتبار (۵۰) میلیارد دلار از طریق مالیاتها خواست مصرف کنندگان را برفع سرمایه داران تقویت نماید تا جلوعویقتر شدن بحران اقتصادی را بگیرد.

در شرایط فعلی امریکانیها پولهای شانرا ذخیره میکنند تا آنکه به رشته های سرمایه گذاری نمایند؛ خریداران اکنون نسبت به سابق به جهت نگرانیهای اخیر پول کمتری مصرف میکنند و اجناس غیر لازم کمتر خریداری مینمایند و یا نمیخرند و سفر نیز کمتر میروند.

در هفته اول حادثه (۱۱) سپتمبر هواپیمائی بین المللی در حدود (۱۰ تا ۱۲) میلیارد دلار خساره برداشته و بطور تخمین صد هزار کارگر و کارمندان کارهای شانرا از دست داده اند. و از (۱۱) سپتمبر تا (۱۲) اکتوبر اقتصاد جهان در حدود (۲۹۰) میلیارد دلار خساره برداشته است؛ و در ماه اکتوبر (۴۰۰) هزار نفر کارهای شانرا در امریکا از دست داده اند و در ماه نومبر (۲۳۰) هزار بیکار شده اند و رقم بیکاری به (۵) عشاریه (۷) درصد رسیده است و باید منتظر بیکاریهای بیشتر و بدتری بود.

در هفته اول ماه نوامبر شرکت هواپیمائی (Sabena) در بلجیم ورشکست گردیده و سقوط نمود و (۲۱ تا ۲۶) هزار نفر کارگر و کارمندان بیکار شدند و این شرکت در حدود (۸۰) سال است که فعالیت دارد.

سازمان بین المللی کار (ILO) اطلاع داده است که بعد از حادثه (۱۱) سپتمبر یک میلیون کارگر در صنعت هوانوردی و توریزم شغل

شانرازدست داده اند؛ واگروضع برهمن منوال ادامه يابددرطی یکسال آینده ممکن است این رقم به (۲۴) ملیون بالغ گردد. همچنان بعدازین حادثه ملیاردها دلار دولت امریکابرای مصارف عملیات اضطراری تخصیص داده است واعمارمجددخرابیهای (۱۱) سپتمبروخسارات شرکتهای هوانوردی درحدود (۱۰۰) ملیارددلارتخمین زده شده است. مصارف سوخت طیارات (۴۰۰) هزارپیل روزانه کاهش یافته و (۸۰) درصدبسترهای هوتلهادر امریکاباثرنبودن سیاحان خالی مانده است؛ وصنعت توریزم در امریکا، انگلستان وسایرکشورهای اروپائی صدمهٔ شدیدی دیده است، وطبق ارزیابیهاحادثه (۱۱) سپتمبرو ندرشد اقتصادی راکنند کرده است. رشد اقتصادی درهالنددرسال (۲۰۰۰) چهارفیصدبوده ودرسال جاری دوفیصد محاسبه شده است؛ وطبق گزارش اداره مرکزی پلان گذاری هالنددرسال آینده شاید (۴۰) هزارنفر به تعدادبیکاران اضافه گردد. رقم بیکاری درجرمنی درین اواخربلندرفته وآغازمرحله بحران اقتصادی است.

طبق پیش بینیهای صندوق بین المللی پول خطر بحران اقتصاد جهانی موجود است. کاهش رشد اقتصاد با وجود (۷) مرتبه کاهش نرخ بهره در امریکاکار سازنیفتاد؛ وهوشداررسی داد که امکان گسترش بحران در جهان وجود دارد. رشد اقتصادی جهان در سال جاری در حدود یک فیصد پیش بینی شده است و این کمترین حدی است از سال (۱۹۸۲). ویآمارهای دیگر پیش بینیهای در مورد تنزل رشد اقتصادی جهان از دو عشریه چهار به یک عشریه چهار فیصد دارند و در امریکازیک عشریه هشت فیصد به یک فیصد. وطبق پیش بینیهای صندوق بین المللی پول دورنمای رشد اقتصادی جاپان در سال آینده به صفر عشریه (۹) فیصد پائین خواهد آمد؛ وبدهی های جاپان فعلاً در حدود (۵) تریلیون دلار است. همچنان بحران در اقتصاد کشورهای مکزیک، تایوان، سنگاپور، امریکای لاتین و شرق میانه وجود دارد.

در طی یکسال اخیر اوسط فیصدی بیکاری در (۱۲) کشور عضو اتحادیه اروپا هشت عشریه هشت فیصد بوده وهسپانیه با پانزده عشریه (۱) فیصد بلندترین رقم بیکاری را نشان میدهد. البته بیکارسازی در بعضی رشته های کار از سبب اتوماتیزاسیون و ادغام شرکتهاست نه از سبب بحران اقتصادی، وهردوینفع سرمایه داران است.

قرار راپور (Ilo) از (۲) ملیارد نیروی کار در جهان ثلث آن بیکار اند و در جستجوی کار جدیدی اند؛ و در ده سال آینده برای (۵۰۰) ملیون نفر در جهان شغل ضرورت است؛ در حال حاضر رقم بیکاری در آسیا بسیار زیاد است و این رقم ده هامیلیون بیشتر از زمان آغاز بحران اقتصادی آسیا در سال (۱۹۹۷) است.

بعضی اقتصاددانان بورژوازی نظر دارند که هنوز بحران واقعی شروع نه شده؛ ولی جهان بسوی بحران اقتصادی به پیش میرود و با احتمال بحران قوی است. اقتصاد امریکا در بدترین حالت آن در طی (۲۰) سال اخیر رسیده است؛ وهرسه لوکوموتیف رشد اقتصادی یعنی امریکا، جاپان و جرمنی به همین جهت روان اند؛ و دولتلهی سرمایه داری در تلاش اند تا از عمیق شدن بحران و ورشکستگی جلوگیری نمایند.

از آنجائیکه طفیلیگری، بحران، زوال و فساد از خصایص سرمایه داریست؛ و در بحرانهای قبلی جهان سرمایه داری امپریالیستی اقبل از جنگ جهانی اول و دوم که به تشدید تضادهای درون کشورهای سرمایه داری انجامید؛ که بمنظور تسلط به سرزمینها و منابع بیشتر دست به چنان جنایتی هولناک زده و ده هامیلیون انسان را بخاک و خون کشیدند. در صورت عمیقتر شدن و گسترش این بحران بنابر سرشت ذاتی سرمایه داری امپریالیستی برای بیرون رفت از آن و دسترسی به منابع و بازارهای بیشتر و تشدید استثمار و استثمارگری بر کارگران و زحمتکشان کشورهای شان و خلقها و زحمتکشان کشورهای تحت سلطه از هیچگونه جنایت و سبعیتی روی گردان نخواهند بود. و تجاوزات نظامی جنایتبار امریکا و متحدین آن با افغانستان و تحکیم سلطه درین منطقه و نیز تدارک توسعهٔ این توطئه

وتجاوزیه ساینقاط جهان بخشی ازاهداف آشکاروپنهان آنهاست که به منصه اجراقرارداده اند.